

تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

چند آیات از کلام اللہ

فضل اللہ اصحاب

رسول اللہ

ابوبکر محمد کریمی



مکتبہ اقرأ الثقافة

www.iqra.ahlamontada.com

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ الثَّقَافِي)

پدای دانلود کتابهای مختلف مراجعه: (مُنْتَدَى اقرا الثقافی)

پۆدابهزانندی چۆر بهما کتیب: سهردانی: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ الثَّقَافِي)

www.lqra.ahlamontada.com



www.lqra.ahlamontada.com

للكتيب (كوردی , عربي , فارسي)

چند آیه از کلام الله
در فضائل اصحاب رسول الله



تالیف
ابوبکر محمد کریم

کریمی، محمد
چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله / محمد کریمی.
تهران: احسان، ۱۳۸۷.
۴۸ ص.

ISBN: 978-964-356-611-1

فیبا
کتابنامه به صورت زیر نویس
صحابه در قرآن. / صحابه — فضایل.
۲۹۷/۱۵۹
۱۰۹۱۶۱۸
۱۳۸۶ ک ۳ ص / ۱۰۴ BP
کتابخانه ملی ایران



چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله

- مؤلف: ابوبکر محمد کریمی
- ناشر: نشر احسان
- صفحه‌آرا: مریم مقدم سلیمی
- تیراژ: ۳۰۰۰
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷
- چاپخانه: مهارت
- قیمت: ۱۰۰۰ تومان

◀ دفتر مرکزی: خیابان انقلاب - خیابان صفی‌علیشاه - کوچه تهرانی - شماره ۳۶ - تلفن: ۷۷۵۳۷۱۵۵

◀ فروشگاه: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره ۴۰۶

تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

صندوق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۴۹۵

ISBN: 978-964-356-611-1

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۶۱۱-۱



نشر احسان

بیروتیہ

پیشرفتار چاپ دوم

خداوند منان و مہربان را سپاس گزارم. ہر فرستادہ اش خاتم انبیا درود و سلام رسانم. خاندان بلند پایہ و گرانمایہ اش را ثنا خوانم. بہ ہمہ ی پیروان اش ادب و احترام دارم. ای خواہران و برادران دینی! بخوانید و بدانید، کہ اصحاب رسول اللہ ﷺ یعنی تربیت یافتگان مقامی داشتہ اند؛ چرا خداوند پروردگار این ہمہ تعریف و تمجید از آنان فرمودہ: و با واژگان بسیار رسا و روشن مانند رضی اللہ عنہم و اولئک ہم الصادقون و فأولئک ہم المفلحون و... و کنتم خیر امہ اخرجت للناس بہ... ایشان لطف و عنایت داشتہ است؛ بہ گواہی تاریخ ہای اسلام و غیر اسلام یاران و جانشینان رسول خدا ﷺ نگذاشتند پس از وفات آن حضرت تاریخ اسلام از مسیر درست و درخشان خود منحرف شود، بل کہ با آن کہ دشمنان فتنہ ہای عظیمی بہ کار انداختند، توانستند در پرتو ایمان و تاسی بہ پیشوای خود بہ بلندترین نقطہ ی حیات دینی و دنیوی نائل آیند؛ و با در نظر گرفتن ضوابط و معیارہای انسانی اوضاع جہان را دگرگون سازند؛ و با پیشرفت ہای شگفت انگیز فکری و فرہنگی و جغرافیایی، دنیا را بہ جوش و خروش درآوردند؛ و روح حیات و حرکت مادی و معنوی را در جوامع بشری زندہ کنند؛ و جہانیان را از چنگال جانیان و ستمکاران نجات دہند؛ و عدالت و آزادی را بہ ارمغان آورند. بہ اعتراف ہمہ ی آگاہان بانصاف رفتار و آثار معجزہ آسای این بزرگ مردان اصلاح و اندیشہ در زمینہ های علمی و دینی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی برای ہمیشہ زینت بخش صفحات تاریخ بشریت است؛ ناچار کہ باید چنین می بود؛ زیرا این تاریخ سازان اسلام مستقیم از منبع زلال رسالت و سرچشمہ ی فیاض نبوت علم و اخلاق می آموختند؛ و در ہمہ ی میدان های دعوت و جہاد در کنار قائد و مقتدای خود می ایستادند؛ و در ہمہ مقطع ہا و موقع ہا کتاب خدا و سنت پیامبر بزرگوارش را سرلوحہ ی برنامه ی زندگی خود قرار می دادند. ہر ہمین بنیان بود، کہ در مدت بسیار کوتاہ، قارہ های آسیا و آفریقا تحت نفوذ و چیرگی آنان درآمد؛

و مردم دسته‌دسته به سوی اسلام روی آوردند؛ و در دین خدا وارد شدند. اگر در جهان امروز قدرت‌های سلطه‌گر سیاسی و نظامی بر نقشه‌های شوم و شیطانی و سلاح‌های مخرب و ویرانگر متکی هستند؛ و ملت‌های بی‌دفاع را در هاله‌ای از تهدید و خوف و خطر قرار داده‌اند، در آن زمان قهرمانان اسلام سلاح‌شان ایمان و احسان و ارمغان‌شان امنیت و امان بوده است؛ پس بسیار به جا و بلکه برای هرکس و هر نسل - که بخواهد در راه حق و حقیقت گام بردارد؛ و در زندگی‌اش موفق و سرافراز باشد لازم و ضروری‌ست این ستارگان فروزان هدایت را الگو و اسوه‌ی خود قرار دهد؛ و سیمای واقعی دین حق را از دریچه‌ی رفتار و کردار آنان بشناسد؛ و برنامه‌های انسان‌ساز و روش‌های نجات‌بخش ایشان را احیا کند؛ و بداند، که یکی از کنشگرهای بسیار مهم و مؤثر در سرعت پیش‌رفت تعجب‌آور و موفقیت‌های درخشان و پیروزی‌های پی‌درپی آنان - که از شگفتی‌های تاریخ بشری است، اتحاد و یک‌پارچگی بوده است. هم‌چنان که قرآن در وصف آنان می‌فرماید: «کأنهم بنیان مرصوص» یعنی آن قهرمانان مجاهد در پیکار با دشمنان همانند بنایی آهنین و سدی فولادین هیچ‌گونه فاصله و شکافی در میان‌شان نبوده است؛ و چنان متحد بوده‌اند، که گویی همگی تبدیل به یک دست و یک مشت محکم شده؛ و دشمن را منکوب و متلاشی ساخته‌اند؛ اما هزار افسوس، امروز این اتحاد و انسجام به کلی فراموش شده؛ و جامعه‌ی بزرگ اسلامی به دسته‌های متعدد و گروه‌های متفرق تقسیم و در مقابل یک‌دیگر قرار گرفته‌اند؛ و هر کدام هوایی در سر و هوسی در دل دارند. وحدت و اتحاد تنها در گفتار و شعار شنیده می‌شود. باید اذعان کرد، مردمی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند، هرگز نمی‌توانند به هم‌دیگر اعتماد داشته باشند. هرگز برادری و صمیمیت در میان آنان حاکم نخواهد شد؛ و هیچ دشمنی هم از آنان حساب نمی‌برد. در همین راستاست، که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«ای مردمی که بدن‌های‌تان جمع و دلهای‌تان پراکنده است، سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکند اما؛ اعمال سست شما دشمنان‌تان را به طمع وامی‌دارد.»

ما همه می‌دانیم، که قرآن کریم و سنت شریف نبوی و دعوت‌های بزرگان دینی همه و همه بر این نکته تأکید دارند، که روح وحدت و محبت و صفا و صمیمیت بر همه‌ی جامعه‌ی اسلامی حاکم شوند؛ و ابرهای تیره و تار کینه و عداوت از آسمان زندگی کنار رود. اما متأسفانه باهمه‌ی این دعوت‌ها و نداها می‌بینیم، که هر سال چندبار شیادان و جنایتکاران به منظور تفرقه و تخریب بنیان وحدت ملی و دینی به مقدمات بیش از یک میلیارد مسلمان یورش می‌برند؛ و احساسات پاک‌شان را جریحه‌دار می‌کنند. اگر شارون‌های خبیث و خون‌آشام در جبهه‌های جنگ و جنایت مردم مظلوم فلسطین را آماج رگبارها و گلوله‌های آتشین قرار می‌دهند؛ و آنها را به خاک و خون می‌کشاند، تفرقه‌اندازان شیطان صفت پایه‌های فکری و عقیدتی مسلمانان را آماج رگبار گفته‌ها و نوشته‌های

زهرآگین خود قرار می‌دهند؛ و از آن جایی که دین و عقیده برای هر مسلمان واقعی از هر چیزی دیگر مهم‌تر و عزیزتر است، می‌توان گفت، که به مراتب شر و ویرانگری این خبیثان فتنه‌انگیز از شر و ویرانگری آن خبیثان خون‌ریز بدتر و خطرناک‌تر است؛ به ویژه در شرایط حساس کنونی، که مردم‌داران کفر جهانی علیه اسلام و مسلمین متحد شده و از هر سو هجوم آورده؛ و با تبلیغات وسیع رسانه‌یی اسلام و انسانیت را در لهیب مهیب فرهنگ‌های افسادی و پخش برنامه‌های انحرافی گذاشته‌اند؛ و حتی در کشورهای به اصطلاح متمدن و مدافع حقوق بشر در نهایت ذلت و وقاحت قانون منع پوشش اسلامی را تصویب کرده؛ و به اجرا درآورده‌اند؛ و زنان و دختران مسلمان را از حق مسلم و طبیعی خود محروم؛ و از مدرسه‌ها اخراج کرده‌اند. آیا با دیدن این همه ستم‌ها و جنایت‌ها باز هم بیدار نشویم! باز هم به جان هم بیافتم؟ قرن‌هاست، که اختلافات مذهبی جز اتلاف وقت و از بین بردن نیرو و ایجاد بغض و کینه‌توزی در انسان‌های ناآگاه ثمره، و فایده‌یی نداشته‌است؛ و نخواهد داشت.

هر مسلمان واقعی باید با همه‌ی توان و اخلاص، برادران ایمانی خود را به هر شکل و زبان و نژادی که باشند، دوست بدارد؛ و از هرگونه دشمنی و دودستگی جلوگیری نماید. یکی از دستورات مهم قرآن آن است، که نسبت به دیگران، چه برای حفظ وحدت، چه به لحاظ ادب اسلامی از توهین به مقدسات و شخصیت‌های محترم پرهیز شود. این اثر آن‌چنان اهمیت دارد، که قرآن کریم حتی توهین و دشنام به بت‌ها و مشرکین را جائز نمی‌داند، ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...﴾. پس چگونه گروهی به خود اجازه می‌دهند، که به ساحت مقدس به‌ترین امت اسلامی - اصحاب و یاران باوفای پیامبر بزرگ اسلام - بی‌حرمتی نمایند؛ و حال آن که صدها آیه‌ی قرآن در شأن و شخصیت و مدح و ستایش آنان نازل شده؛ و مژده‌ی بالاترین و والاترین اجر و پاداش و مقام و منزلت را به آنان داده؛ و برای همیشه جایگاه و پایگاه‌شان را در تاریخ بشریت ثبت و ضبط نموده است. به راستی باید اعتراف کرد، در هر جای دنیا، که بانگ لا اله الا الله به گوش می‌رسد؛ و هر مسلمانی که در پیشگاه خدا سر به سجده می‌نهد، محصول زحمات و برکات فداکاری‌های آن فرشتگان زمین‌نشین است؛ و آبرو و عزت همه‌ی مسلمین مرهون آنان است. امیدواریم برادران و خواهران دینی بتوانند حقیقت را آن‌گونه که هست، دریابند.

خداوند ﷻ همه‌ی ما را به راه راست و پای‌بند بودن به دستورات‌اش پیروز و مؤید فرماید. آمین.

خردادماه ۱۳۸۴

مه‌آباد - ابوبکر محمد کریمی

مدرس علوم دینی و امام جماعت مسجد جامع صالح شاطری ﷻ

«الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على الصادق الامين سيدنا محمد و
آله الميامين و اصحابه المجاهدين و من والا هم باحسان الى يوم الدين»

مقدمه‌ی مؤلف

گروهی از برادران مسلمان مخلص و حقجو و حقگو و پاک و پرهیزکار که در اثر مطالعه و خواندن بخشی از کتاب‌های گمراه‌کننده و زهرآگین مغرضین و برخورد با برخی مجالس - که در آن‌ها بسیار وقیحانه و بی‌شرمانه به مقام مقدس برخی از یاران با وفای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله حتی از مهاجرین و انصار، اهانت و استهزاء شده است، و می‌شود، این عمل غیرانسانی باعث جوشش غیرت و مروت دینی و انسانی این عزیزان گردیده؛ و به شدت متألم و جریحه‌دار شده‌اند - خواستند که این جانب به استناد دلایل واضح و براهین قاطع به بیان واقعیت امر و تشخیص و تبیین حال و مقام حضرت اصحاب ارجمند - علیهم التحیه و السلام - بپردازم. با آن همه، لازم دانستم، که در انجام خواسته‌ی به حق ایشان - که یک مطلوب خیر و واجب به برآوردن است تنها به چند آیه از قرآن کریم، که در فوز و رستگاری و تجلیل و تمجید از آن پیش‌گامان اسلام و زبندگان امت نص صریح‌اند، استدلال و اعتماد نمایم. با این که صدها آیه‌ی دیگر در مدح و ستایش مؤمنین نازل شده است؛ و بر هیچ انسان عالم و عاقلی پوشیده نیست، که صحابه‌ی کرام میان مؤمنین مقام اعلی و اولی را احراز کرده‌اند؛ و آیه‌ها پیش از همه شامل حال ایشان می‌شوند؛ و هم‌چنین ده‌ها حدیث متواتر و موثق در فضائل و مناقب شریفه‌ی آن بزرگواران داریم؛ و باز هم همه‌ی امت مسلمان محمدی در هر عصر و زمانی اجماع و اتفاق رأی بر عظمت و عدالت تمام اصحاب رسول الله داشته‌اند و اسلام و مسلمین را رهین و مدیون خدمات و فداکاری‌های آن ستارگان درخشان اسلام می‌دانند؛ نیز تمام گویندگان و نویسندگان آگاه و منصف، چه کافر، چه مؤمن، حق انسانیت را به جای آورده؛ و به فضایل و کمالات ایشان اعتراف نموده؛ و آن‌ها را نمونه‌ی انسان کامل و اسوه‌ی حسنه شناخته؛ و به عالم بشریت معرفی کرده‌اند؛

اما در این جا از این همه‌ی شواهد زنده و اسناد معتبر صرف نظر می شود؛ و تنها به آیاتی استشهاد و اکتفا می گردد، که آشکارا و تنها در شأن صحابه‌ی کرام نازل شده اند.

«ان ارید الا اصلاح ما استطعت»
«والسلام علی من اتبع الحق و طلب الهدی»

آیات آشکار خداوند بلند پایه در اثبات برتری اصحاب گران مایه

۱. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾

(و بدین گونه شما را [ای اصحاب محم] امتی میانه رو قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد.)

تفسیر: پیش از اسلام مردم دو دسته بودند، دسته‌یی از آنان مادی‌گرایان بودند، که هدف‌شان تنها خوش‌گذرانی و لذت‌های جسمانی بوده؛ و مزایای روحانی را ترک کرده بودند. دسته‌ی دیگر برخلاف آن‌ها همه‌ی لذت‌های جسمانی را رها کرده‌اند؛ و تنها جنبه‌های روحانیت و رهبانیت را در نظر داشتند.

پس خداوند حکیم، این دو زیاده‌روی را رد نمودند؛ و خطاب به یاران میانه‌روی پیامبر گرامی فرمود:

(بسی‌گمان شما را ملت با فضل و میانه‌رو در جهان‌بینی و اعتقاد قرار دادیم، که نه در دین زیاده‌روی می‌ورزید؛ و نه در آن کم‌کاری و تعلیلی می‌شناسید، بل که حقوق جسمی و روحی را رعایت می‌دارید؛ و در همگی کارهای زندگی و حیات میانه‌رو هستید.)

این میانه‌روی و عدل‌پروری پیوسته راه و روش و خوی شما گردیده‌است، تا بر همه‌ی انسان‌ها، شهادت و نظارت داشته باشید؛ و سرپرستی جهانیان را عهده‌دار شوید؛ و ارزش‌ها و شعارهای آنان را بررسی کنید؛ و نمونه و الگو برای بشریت در طول تاریخ قرار گیرید؛ و پیامبر ﷺ نیز بر صداقت و عدالت و نیکویی و برتری شما ناظر و شاهد باشد؛ و کردار و اعمال شما را ارزیابی نماید؛ و با آیین و سنت‌های خویش بر شما حجت و گواه گردد.

یعنی هم چنان که پیامبر اکرم ﷺ برنامه‌ها و معیارهای یاران‌اش را تعیین کرده؛ و برای آنان، مثل اعلی و نمونه‌ی والا بوده است، ایشان نیز نسبت به دیگر مردم همین شأن و مقام رفیع را دارند.

۲. ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝﴾

(پیامبر ﷺ ایمان آورده به آن چه به سویش فرود آمده از پروردگارش، هم چنین مؤمنان همگی آنان ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های او و پیامبران او. فرق نمی‌گذاریم میان هیچ کدام از پیغمبران‌اش و گفتند: شنیدیم؛ و اطاعت کردیم، امرزشات را خواهیم. پروردگارا بازگشت به سوی توست.)

تفسیر: در بخش نخست آیه می‌بینیم، که خداوند متعال، مؤمنین [اصحاب کرام] را با فرستاده‌ی بزرگوارش در وصف یک‌سان و در یک آیه آورده است و ایمان و اعتقاد آنان را به همه‌ی اصول و عقاید و احکام منزله و تنظیم یافته، اعلام و تصدیق فرموده؛ و مسلم و بدیهی‌ست، که در این تصدیق و تأیید خداوندی و در گردآوری ایشان با پیامبر گرامی ﷺ در صفت پر افتخار ایمان، نهایت درجه‌ی تکریم و تفضیل و اعلی مراتب جمال و کمال را به اصحاب کرام بخشیده است؛ نیز در ﴿كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ...﴾ تعمیم همه‌ی مؤمنین و تأکید و تفصیل ایمان را به مبادی تحقیقی و اصول اعتقادی بیان فرموده است؛ و در این جا هم واضح‌تر و روشن‌تر از پیش، مؤمنین را به افتخار جمع‌آوری و گرد آمدن با رسول بزرگوارش نائل گردانیده است و باز هم در ﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾، فضیلت اتحاد و دعوت به وحدت و برتری و بلندی افق نظر آنان نمایان است، که می‌گویند ما میان هیچ یک از پیغمبران فرق و جدایی نمی‌گذاریم؛ و سرچشمه‌ی رسالت و تشریع را یکی می‌دانیم؛ و به همه‌ی شریعت‌های الهی ایمان داریم. نه مانند اهل کتاب [یهودی و مسیحی]، که میان پیامبران تفریق و تبعیض قائل بودند و به همه‌ی احکام نازل شده باور نداشتند، و می‌گفتند: ﴿ثَوَمِنْ بَعْضٍ وَ نُكْفِرُ بَعْضٍ﴾.

هم چنین مطابق قواعد عربی حذف دو مفعول «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» نشانی بر شمول و تعمیم است. یعنی هر چه را از اوامر و نواهی ربانی از زبان و منطق حضرت رسول ﷺ شنیده‌اید با کمال میل و رغبت و اذعان و انقیاد از آن اطاعت کرده؛ و با همه‌ی نیروهای انجام‌دهنده به انجام رسانیده‌اند؛

اما با وجود همه صفات حمیده و خصائل پسندیده و تقدیر و تکریم خداوندی از ایشان باز هم در حق ادای فرایض و وظایف خود عاجز و ناتوان هستند؛ و اظهار کوتاهی و درماندگی کرده؛ و خود را به حوزه جاذبه‌ی خدایی درآورده؛ و به عذرخواهی پرداخته؛ و زبان به ترحم و استغفار گشوده‌اند. «غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» گویان، تا آخرین نفس به سیر الی الله ادامه داده؛ و هیچ گونه عوامل و موانعی، توانایی بازدارندگی آنان را از تحرک و تکامل و طی مدارج عالی و رسیدن به کمال مطلق و نهایی نداشته‌اند؛ و، پیروزمندانه به سوی پروردگارشان بازگشته؛ و در سایه‌ی رحمت و مغفرت و آسایش آفریدگارشان آرمیده؛ و خفته‌اند. رضی الله عنهم و رضا عنه.

۳. «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا حُرَّامِينَ دِيَارِهِمْ وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»

(پس کسانی که هجرت کردند؛ و از سرزمین خود بیرون رانده شدند؛ و در راه من آزار و اذیت شدند؛ و جنگیدند؛ و کشته شدند، هر آینه بی‌گمان محو می‌سازیم از ایشان بدی‌های‌شان را؛ و بی‌گمان واردشان می‌کنیم به باغ‌هایی که زیر آن‌ها نهرها روان می‌شود، پاداشی‌ست از پیشگاه خدا؛ و خداست در پیشگاه او نیکو پاداش).

تفسیر: چون کوچک‌ترین کردار انسان در پیشگاه الهی، تباه نمی‌شود، خوشا به حال آن مردان راه خدا، آن یاران باوفای رسول الله ﷺ که نه تنها کفر و شرک و عصیان را رها کردند، بل که از محیط‌های شرک‌زا و بندهای درونی و اجتماعی نیز هجرت کردند. وطن و نزدیکان، اهل و عیال و مال و منال و همه‌ی وابستگی‌های خود را برای حفظ عقیده و رشد ایمان نادیده گرفتند؛ و به محیطی شتافتند، که با ایمان و توحید، مساعد و سازگار بود؛ و تنها در راه خدا و برای خدا بود، که شکنجه‌های گوناگون و سختی‌ها را تحمل کردند:

(وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي)

(و اذیت شدند در راه من) [نه به سبب تعصبات و احساسات و راههای دیگر]

ایمان و اخلاص و فداکاری‌شان تا جایی بود، که «قَاتَلُوا وَقُتِلُوا» جنگیدند؛ و کشته شدند؛ و جان خود را فدای هدف‌های مقدس الهی کردند؛ و برای همین اخلاص و اصلاح است، که خداوند متعال در محقق‌گرداندن پاداش‌های ایشان قسم یاد کرد؛ و تأکید فرمود:

«لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

ربه راستی و بی‌گمان همه‌ی گناهان و بدی‌های آنان را محو می‌سازم؛ و همگی آنان را در بهشتی جای می‌دهم، که جوی‌های آب از زیر درختان آن جاری‌ست؛ و پر از نعمت‌هاست.

[این حتمیت و قطعیت از لام‌های قسم و نون‌های تاکید لاکفرن و لادخلن استنباط می‌شوند.] «ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ» این پاداشی‌ست، که به پاس فداکاری‌های آن‌ها از سوی خداوند به آنان داده می‌شود، «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» و اجر و پاداش‌های نیک و زیبا نزد پروردگار است.

۴. «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا* دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

(مساوی نیستند، آن گروه از مومنان که از جهاد، تقاعد کرده؛ و نیستند، بی‌این‌که دارای حذر و صبر باشند؛ با آنان که در راه خدا با مال‌ها و جان‌های خود جهاد می‌کنند. خداوند مرتبه‌ی مجاهدانی را که با اموال و نفس‌های خود جهاد می‌کنند، بر بازنشینگان برتری بخشیده؛ و خداوند به هر یک از ایشان وعده‌ی پاداش نیک داده؛ و برتری بخشیده است. خداوند مجاهدان را بر قاعدان در اجر و ثواب بزرگ و درجات عظیم و مهمی برتری داده است. از سوی خداوند آمرزش و رحمت [نصیب آنان می‌گردد؛] و [اگر لغزش‌هایی داشته‌اند] خداوند آمرزنده و مهربان است.)

تفسیر: در این نصوص، صحابه‌ی ارجمند به سه دسته تقسیم شده‌اند:

دسته‌ی نخست: مجاهدانی هستند، که در راه خدا جان و مال خود را بذل نموده؛ و در پیش‌برد اهداف دینی و اعتلای کلمه‌ی حق از هیچ چیز فروگذار نبوده‌اند، این دسته منتهای درجات و مراتب خیر و کمال را کسب کرده‌اند.

دسته‌ی دوم: با ایمانانی هستند، که از شرکت در میدان جهاد خودداری نموده؛ و بیماری ویژه‌ی را که از شرکت در این میدان مانع‌شان شود نداشته‌اند؛ اما شرکت نکردن‌شان به سبب این بوده، که جهاد واجب عینی^۱ نیست، بل که فرض کفایی^۲ است؛ نیز به اندازه‌ی کافی جانبازان در راه حق و حقیقت در میدان جهاد حضور داشته‌اند.

۱. نسا: ۹۵-۹۶.

۱. واجب عینی: حکمی است الهی که بر همه‌ی گروه متکلف و واجد شرایط واجب است.

۲. فرض کفایی: حکمی است که اگر فردی یا دسته‌ی آن را انجام دهند از عهده‌ی دیگران ساقط می‌شود.

دسته‌ی سوم: «اولی الضرر» کسانی بوده‌اند، که با سراسر وجود عشق و علاقه به جهاد داشته‌اند؛ اما به سبب بیماری و یا نقص عضو از شرکت در میدان جنگ محروم بوده‌اند. و بر همین اساس است، که این دسته از دسته‌ی دوم (خودداری‌کنندگان از شرکت در جهاد) استثنا شده‌اند: غیر اولی الضرر؛ یعنی کسانی که به اندازه‌ی کافی خیرخواهی کرده و قلب‌های‌شان مشتاق جهاد است؛ اما موانعی هم چون بیماری و زیان‌های دیگر آن‌ها را از این کار باز داشته، اما در اجر و پاداش مجاهدان فی سبیل الله سهیم هستند؛ سپس خداوند، دانا و توانا برای رفع تنقیص و توهم ناروا در شأن دسته‌ی دوم و این که، تفضیل و تجلیل از غازیان منافعی با فضل و فلاح بازنشستگان از جهاد نیستند، بل که ارزش و پاداش هر کار نیکی در جای خود محفوظ و فراموش‌نشدنی است. در سخنی بسیار واضح و صریح فرموده: **«وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى»** و به همه‌ی اصحاب کرام علیهم‌السلام مجاهد و غیرمجاهد وعده‌ی بهشت داده؛ و هیچ یک از ایشان از این وعده و بشارت الهی خارج نیستند. چون لفظ کل عام و شامل تمام افراد آنان می‌گردد و بدیهی است، که هیچ گاه و به هیچ وجه خلاقی در قول و وعده خدا روی نمی‌دهد **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»**. همچنین خداوند بلندمرتبه بر همه‌ی اوضاع و احوال و عواقب و سرنوشت بندگان‌اش، حاضر و ناظر و آگاه است. اگر چنانچه می‌دانست، که آن‌ها در آینده مرتکب اعمال ناشایسته می‌شوند؛ و حدود و حقوق یک‌دیگر را پای مال می‌نمایند؛ و لیاقت و استحقاق خود را از دست می‌دهند. هم چنان که یاوه‌گویان چنین گفته‌اند؛ و می‌گویند. خداوند دانا و حکیم این وعده‌ی قدیم و مژده‌ی عظیم را با این بیان رسا و همه‌گیر و تأویل‌نشدنی به آنان نمی‌داد؛ بنابراین هر کسی که با عقل سلیم و درک صحیح و چشم بینا و گوش شنوا در این آیه بنگرد، بی‌شک و شبهه و بی‌استثنا به علو مقام و بلندی شأن و بهشتی بودن همه‌ی اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌پرده اعتراف می‌نماید.

۵. **«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»**^۱

(شما بهترین امتی بودید، که برای مردم انتخاب شدید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید؛ و به خدا

ایمان می‌آورید.)

تفسیر: مخاطبان اصلی و مصداق برتر این آیه، بنابر رأی اکثر مفسرین معتبر سنی و شیعه، مهاجرین و انصارند، اگرچه دیگر گروهان امت نیز از روی کردار خود، می‌توانند در آن داخل شوند، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» یعنی گزینش و به‌تر بودن شما به سبب این است، که به هدف عالی و علت غائی از خلقت انسان که همانا شناخت و پرستش خداوند عالمیان است، پی برده و از اندیشه‌های محدود و محیط‌های بسته‌ی قومی و نژادی بیرون آمده و به جهات و ابعاد اخلاقی و روابط اجتماعی آشنا شدید.

انتخاب شدید، تا در پرتوی ایمان و تربیت قرآن و تبعیت از سنت خیرالانام انقلابی به وجود آورید. انقلابی ریشه‌یی و سازنده برای مردم (برای همه‌ی مردم نه طبقه‌یی ویژه)، به منظور خیرخواهی و خدمت‌گذاری. نه حاکمیت و تفوق بر آنان، بل برای بیدار کردن شعورها و استعدادها و رهایی از عقیده‌های باطل و اوهام و شرک و بندها و بندگی‌ها و شناساندن حقیقت و توحید و مسئولیت‌ها و بالاخره تا از انسان‌های خشک و خالی و سنگ‌دل و سرکش، انسان‌های پرجوش و خروش و متحرک و متعالی و متعاطف و با طراوت بسازید.

﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ بیان معلق علیه حکم و خبر از دوام آن است، یعنی پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید؛ و در ایمان و باورتان قاطع و مداوم هستید؛ و هیچ‌گاه از این احکام انسان‌ساز الهی منقطع و جدا نخواهید شد، بل که هر لحظه در انجام و اعمال آن‌ها کوشا و اندیشمند و آمر خواهید بود. طبق قواعد علوم عربی فعل‌های تأمر و تنهون و تومنون برای تجدد و استمرار هستند؛ و بدیهی‌ست، که هیچ‌گونه تبدیل و تغییری در دانش و خبر خداوند سر نمی‌زند.

هو الاول والاخر والظاهر والباطن

۶. ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

او (اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است، او همان کسی است، که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد؛ و در میان دل‌های آنان الفت ایجاد نمود. اگر صرف می‌کردی [اتفاق می‌کردی] همه‌ی آن‌چه در زمین است، نمی‌توانستی الفت بیاقتی در دل‌های ایشان؛ اما خداوند در میان آنان الفت ایجاد کرد، چون به راستی که او توانا و حکیم است. ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای پشتیبانی تو کافی است.)

تفسیر: خداوند بلندمرتبه به پیامبر گرامی‌اش هشدار می‌دهد، که شاید، در پیشنهادهای کفار برای صلح خدعه و نیرنگی در کار باشد؛ اما تو نگران مباش؛ زیرا خداوند برای شما کافی است؛ و در همه حال پشتیبان تو است؛ و همه‌ی فریب و خداع آنان را بی‌اثر می‌گرداند. چون بارها خطرات بزرگی برای تو فراهم ساختند؛ و نقشه‌های خطرناکی را طرح کردند؛ ولی ﴿هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (او خدایی است، که تو را حفظ کرد؛ و با یاری خود و با مؤمنان پاک‌دل و مخلصی که دور تو گرد آمده‌اند، مؤید و پیروز گردانید؛) و باید توجه داشت، که مهم‌ترین و مؤثرترین سبب‌ها و کنشگرهای پیروزی مؤمنین، چه در نصرت رسول الله ﷺ و چه در فتح کشورها، پس از آن حضرت، وحدت و اخوت ایمانی آن‌ها بود. آن وحدت و الفت و وثیق و محکمی که در دل‌ها ریشه دوانید؛ و ایجاد آن تنها در توانایی خداوند بود؛ و بس؛ هم‌چنان که می‌فرماید: ﴿وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ...﴾ زیرا سالیان دراز و طولانی میان دو طایفه‌ی بزرگ اوس و خزرج در مدینه جنگ و خون‌ریزی بود؛ و نیز پیش از اسلام میان یاران مهاجر پیامبر گرامی ﷺ جدال و کشتار و جدایی و گسست عمومیت داشت. کینه و قساوت و دشمنی آن‌چنان بود، که هیچ کس باور نمی‌کرد، اختلافات میان‌شان، هرگز برطرف گردد؛ و الفت و محبت جای آن را بگیرد. در واقع این انقلاب و دگرگونی و تبدیل و تعویض افکار و اندیشه‌ها، کاری بود، که از راه‌های مادی و عادی و پول و ثروت امکان‌پذیر نبود. ﴿وَأَنْفَقَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾؛ اما این خدا بود، که در قلب‌های آن‌ها با ایمان و توحید واقعی، الفت و دوستی ایجاد کرد. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

اما ببینیم که آیا الفت و محبت آن‌ها سطحی و آنی بوده؛ یا ریشه‌دار و همیشگی؛ برای پاسخ به این پرسش و کشف این مطلب به این آیه می‌نگریم، که خطاب به اصحاب رسول الله ﷺ می‌فرماید:

(وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا)^۱

او به یاد آرید نعمت خدا را بر خودتان، که چگونه دشمن هم‌دیگر بودید؛ و او میان دل‌های شما الفت افکند؛ و به برکت نعمت او برادر شدید.)

در این آیه خداوند توانا و حکیم برطرف کردن دشمنی و ایجاد الفت را در میان مؤمنان به نعمت خدا تعبیر کرده است، که یعنی نعمت بسیار بزرگ و ارزشمند معنا می‌شود. نعمتی که ایمان و صفا و عزت و رهایی از هر نکبت و پستی و ذلت را در برداشت. نعمتی که در پرتو آن برادری میان نژادهای گوناگون و اقوام متفاوت برقرار گردید. آن چنان برادر دینی و عقیدتی‌یی که به مراتب از برادری نسبی و سببی قوی‌تر و محکم‌تر بود؛ و هیچ کشمکری، مانند: تهدید و تطمیع و اختلاف زمان و مکان در آن کوچک‌ترین تأثیری نمی‌کرد. در سایه‌ی همین وحدت و یک‌پارچگی بود، که توانستند در مدتی کوتاه دو امپراتور گسترده و عظیم ایران و روم را مطیع و محصور اسلام گردانند؛ و بر نیمی از جهان آنزمان مسلط شوند.

بنابراین جای بسی تعجب و تأسف است، که کسی خود را مسلمان بداند؛ و از قرآن پیروی کند؛ اما این سیمای نورانی صفا و صمیمیت و محبت و الفت اصحاب را تیره و محجوب و مکدر سازد؛ و با آن که قرآن بیان و اعلان کرده است، وحدت و برادری آنان را به تفرقه و دشمنی مبدل نماید؛ از این رو باید از او پرسید، که اگر یاران رسول الله ﷺ تا این اندازه با هم منازعه و دشمنی داشته‌اند، پس چگونه به این همه کشورگشایی‌ها و پیروزی‌ها دست یافته‌اند؟ با این که در اوایل کار از دید تجهیزات و امکانات جنگی از دشمن روبه‌روی‌شان ضعیف‌تر بوده‌اند.

«خداوند همه‌ی ما را بیدار نماید؛ و به راه راست هدایت فرماید.»

۷. (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَصَرَّوْا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ)

(و آنان که ایمان آوردند؛ و هجرت کردند؛ و در راه خدا جهاد نمودند؛ و آنان که جای دادند؛ و یاری کردند؛ ایشان‌اند، مؤمنان حقیقی و واقعی، برای آن‌هاست، آمرزش و روزی شایسته.)

تفسیر: در این آیه، خداوند متعال با کمال صراحت و قاطعیت بر صداقت و حقانیت، ایمان و صحت عقیده‌ی مهاجران و انصار شهادت و گواهی داده؛ و برای اثبات این مطلب، دلایل و براهین بسیار قوی و واضح و مسلم بیان نموده است؛ و درباره‌ی مهاجران می‌فرماید: ﴿هَاجِرُوا وَ جَاهِدُوا﴾، برای خشنودی خدا از وطن و خویشان و همسایگان خود جدایی گزیدند؛ و با جان و مال جهاد نمودند.

درباره‌ی انصار نیز می‌فرماید: ﴿أَوُوا وَ نَصَرُوا﴾ رسول خدا را با اصحاب‌اش جای دادند؛ و از بخشش جان و مال و مسکن کوتاهی نکردند؛ و اگر ایشان نبودند، کار پایان نمی‌یافت؛ و هجرت سودی نمی‌داشت.

باید توجه داشت، که مهاجران بر انصار برتری دارند؛ زیرا ایشان در ایمان پیشی گرفتند؛ و روزگاری چند مشقت و سختی کشیدند؛ و از زندگی خود صرف‌نظر کردند؛ سپس خداوند غفور و رحیم، آنان را به پاداش عظیم، شاد و مسرور و بی‌خوف و خطر گردانید؛ و می‌فرماید: ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾.

برای ایشان است، آمرزش و بخشودنی بسیار بزرگ، که هیچ گناهی بر آنان برجای نمی‌گذارد؛ و هم‌چنین برای ایشان است، رزق و روزی‌بی‌بسیار شایسته و لایق، که هیچ گاه کم و بی‌ارزش نمی‌شود.

آیا پس از شهادت خداوند حکیم و دانا بر حقیقی بودن ایمان اصحاب رسول الله ﷺ به آن‌چه از سوی پروردگارشان آمده است؛ و به هر چه از پیامبر گرامی شنیده و پس از عفو و بخشش و مدح و ثنا و وعده‌ی پاداش و جزا به آنها سزاوار است برای کسی که ایمان و انصافی داشته باشد، به خود اجازه دهد، تا طعن و توبیخ و کسر و تنقیص در مقام شامخ و ارزشمند ایشان روا بدارد؛ و با شهادت خداوند عظیم الشان مخالفت نماید؟!

۸. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

(آنان که ایمان آوردند؛ و هجرت کردند؛ و با اموال و جان‌های‌شان در راه خدا جهاد نمودند. برای آن‌ها نزد خدا درجه و مقام بلند و برتری است؛ و ایشان‌اند کاسابان و رستگاران. پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از سوی خویش و خشنودی و باغ‌های بهشتی که در آن نعمت‌های جاودانه دارند، مژده می‌دهد. همواره و تا ابد در این باغ‌ها خواهند ماند؛ زیرا نزد خداوند پاداش عظیم است.)

تفسیر: در آیهی نخست از فوز و نیل مهاجرین به درجه‌ی عظیم عندالله داده شده است؛ سپس بعداً آیه‌ی دوم تفصیل می‌دهد، که خداوند در برابر هر یک از این سه کردار مهم «ایمان» و «هجرت» و «جهاد»، سه نعمت و موهبت بزرگ و عظیم را به آنان می‌بخشد:

۱. آنها را به رحمت بی‌کران و گسترده‌ی خود بشارت می‌دهد؛ و بهره‌مندشان می‌سازد؛
 ۲. آنان را از خرسندی و خوشنودی تام و کامل خویش - که یک یاداش پر ارزش معنوی و دارای لذت روحی و برتر از همه‌ی نعمت‌های مادی بهشت است - برخوردار می‌کند؛
 ۳. باغ‌هایی از بهشت در دست‌رس آن‌ها می‌گذارد، که نعمت‌هایش پابرجا و همیشگی است.
- سپس آیه‌ی سوم، برای تأکید بیش‌تر رفع هرگونه بدگمانی در منتعم بودن و جاودانگی آنان در بهشت و نزدیکی به خداوند رحمان می‌فرماید: جاودانه در آن‌ها [باغ‌های بهشت] تا ابد خواهند ماند؛ زیرا نزد خداوند پاداش‌های عظیم است، که در برابر اعمال بندگان به آن‌ها می‌بخشاید؛ به ویژه، هجرت و جهاد، که برترین و پربهره‌ترین کردار پسندیده و روشن‌ترین و کامل‌ترین اسناد و شواهد بر خلوص و راستی می‌باشند.

۹. ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ-أَثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي-الْعَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ-الْعُلْيَا وَآلَهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

(اگر او [یوسف] را یاری نکنید، به راستی خدا او را یاری خواهد کرد. آن هنگام که کافران او را خارج

کردند؛ و او نفر دوم از دو تن بود؛ و زمانی که آن دو در غار بودند. هنگامی که به یار خود [یوسف صدیق] می‌گفت: «غمگین مباش؛ زیرا خدا با ما است.» پس خداوند آرامش خود را بر آن نازل نمود؛ و او را به لشکرهایی که ندیده‌اند تقویت کرد؛ و گفتار کافران را فروتر قرار داد؛ و همانا گفتار خدا برتر است؛ و خداوند عزیز و حکیم است.)

تفسیر: این آیه درباره‌ی با هجرت پر اهمیت پیامبر گرامی ﷺ از مکه به مدینه نازل شده است. هنگامی که کفار مکه، وجود و حضور آن حضرت را در شهر مکه خطرناک می‌دیدند؛ و پس از تبادل افکار و طرح نقشه‌ها سرانجام، هم‌رای شدند، که چهل نفر از قبیله‌های قریش را برگزینند، تا شبانگاه بر وی بتازند؛ و خون پاک‌اش را بریزند؛ و کسی نتواند خون بهای محمد ﷺ را مطالبه کند.

حق تعالی رسول گرامی‌اش را از این توطئه آگاه کرد؛ و آیه‌ی ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾ را فرو فرستاد. رسول گرامی ﷺ مأمور شد، که از مکه خارج شود. پس آن حضرت با شتاب به سوی خانه‌ی رفیق شفیق‌اش - ابوبکر صدیق رضی الله عنه - روانه شد؛ و شرح روی‌داد را برای‌اش نقل کرد؛ و مشورت و موافقت کردند، تا شب‌هنگام با هم رهسپار شوند؛ سپس به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «یا علی! امشب قریش قصد جان من را دارند؛ و خدا مرا امر فرموده است، تا خارج شوم. آیا تو راضی هستی در جای من بمانی، تا ایشان از خروج من آگاه نشوند؟ گفت: «یا رسول الله! آیا تو به سلامت می‌مانی؟» فرمود: «بلی.» پس حضرت علی خوشحال شد؛ و گفت: «یا رسول الله! تو خیلی به من نیکی کرده‌ای. مرا چون فرزند پذیرفتی. اگر برای نجات تو جان‌ام را فدا کنم، خود را خوشبخت می‌دانم.» پس حضرت رسول ﷺ او را به خدا سپرد؛ و از خانه بیرون رفت؛ و آیه‌ی ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ را خواند؛ و مشت‌ی خاک بر روی کسانی که در اطراف خانه‌ی آن حضرت کمین نهاده بودند، پاشید؛ و فرمود: «شاهت الوجوه» (زشت باد این صورت‌ها). سپس همراه یار صمیمی و دیرینه‌اش - ابوبکر صدیق رضی الله عنه - حرکت کردند. از مکه خارج شدند؛ و به غار ثور رفتند؛ و سه شب در آن غار ماندند؛ و هر شب عبدالله فرزند ابوبکر و عامر بن فهیره - غلام او - به نزدشان می‌آمدند. عبدالله اخبار مکه را برای‌شان نقل می‌کرد؛ و عامر از شیر گوسفندان ابوبکر برای‌شان می‌آورد. بعد از گذشت سه شبانه‌روز به سوی مدینه رهسپار شدند.

به هر حال مقصود این است، که این آیه پیش از جنگ تبوک نازل شده است؛ زیرا گروهی از مسلمانان در رفتن به جنگ تا اندازه‌ی سستی می‌کردند. خداوند فرمود: «اگر شما محمد ﷺ را یاری نکنید، باکی نیست.» به درستی خدا او را یاری کرد، آن هنگام [شب هجرت] که کفار مکه او را خارج کردند (نتیجه‌ی کارشان بیرون رفتن پیامبر شد). در حالی که او نفر دومی در غار بود؛ و به جز ابوبکر صدیق یار دیگری نداشت؛

و مشرکین برای پیدا کردنشان به هر جایی می‌رفتند، تا به بالای غار رسیدند، در این لحظات حساس و پر خطر ابوبکر ناراحت و اندوهناک گردید، تا پیامبر گرامی را که از جان‌اش دوست‌تر می‌داشت؛ و هر چه داشت فدای او کرده بود، پیدا نکنند؛ و آسیبی به او برسانند [زیرا پیش‌تر گفته شد، که کفار قصد جان‌اش را کرده بودند.] آن‌گاه رسول خدا ﷺ به رفیق‌اش فرمود: «لَا تَحْزَنْ إِنْ أَلَّاهُ مَعَنَا» دل‌تنگ مباش؛ و غم مخور؛ زیرا خداوند با ماست. به من و تو عنایت دارد؛ و من و تو را در پناه خود نگه می‌دارد؛ و تأییدمان می‌فرماید. پس چون این آیه محدود به زمان و مکان نیست، بلکه مطلق است، معنای‌اش این است، که همیشه خداوند با آن‌هاست؛ و تا ابد تأییدشان می‌نماید.

در این‌جا قصد پرداختن به بیان مفاهیم و دقایق و نکاتی که از این آیه استنباط می‌شوند؛ و نشانگر عظمت و بزرگواری حضرت ابوبکر هستند، نیست، بلکه نص و صراحت این آیه در اثبات هم‌دمی ابوبکر با رسول الله ﷺ و همراهی خداوند تعالی با ایشان برای برتری و پیروزی کمال و افتخار صدیق اکبر ﷺ بسنده است؛ بنابراین هر کسی تأویلی کند؛ و این نص و صراحت را انکار نماید، شهادت خدا و رسول را رد کرده؛ و خود را ذلیل و رسوا نموده است.

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾ پس خداوند روح آرامش و اطمینان را بر پیامبر یا رفیق او فرو فرستاد. گروه فراوانی از مفسران فرو فرستاده شدن سکونت و آرامش را مناسب حال ابوبکر دیده‌اند؛ زیرا او اندوهناک و پرتنش بود؛ و به آرامش نیاز داشت؛ و از نظر ادبی و قواعد علمی هم اشکالی پیش نمی‌آید؛ زیرا عطف و «أَيَّدَهُ» بر «نَصَرَهُ اللَّهُ» نیز تفکیک ضمیرها تا جایی که اشتباه روی ندهد، جایز است ﴿وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ این نیروهای نادیدنی شاید اشاره به فرشتگانی باشد، که در این سفر ترسناک و پرخطر پیامبر را پاس‌داری کرده‌اند؛ یا در میدان جنگ بدر و حنین به یاری او شتافتند.

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى...﴾ و سرانجام برنامه و هدف و توطئه‌های کفار درهم شکست؛ و برنامه و گفتار خدا بالا گرفت؛ و پیروز شد.

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ چرا چنین نشود، در حالی که خداوند قادر و حکیم و داناست.

۱۰. (لَکِنِ الرَّشُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) * اَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(ولیکن پیامبر و آنان که با او ایمان آوردند با اموال و جان‌هایشان به جهاد پرداختند؛ و همه‌ی نیکی‌ها برای آن‌هاست؛ و آن‌ها رستگارانند. خداوند برای آنان باغ‌هایی در بهشت فراهم ساخته، که نهرها در زیر درختانش جاری‌ست. جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این رستگاری بزرگی‌ست.)

تفسیر: خداوند پس از مذمت و تقبیح اندیشه و کردار منافقان - که هرگاه برای جهاد دعوت می‌شدند - عذر و بهانه‌جویی را آغاز میکردند؛ و از رفتن به جهاد امتناع می‌ورزیدند با این که توانایی جسمی و مالی را دارند، به توصیف و ستایش حضرت رسول ﷺ و یاران‌اش [اصحاب ارجمند] می‌پردازد: اما پیامبر و آنان که با او ایمان آوردند؛ و با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، سرانجام کارشان این شد، که نیکی‌های گوناگون و سعادت‌ها و پیروزی‌ها و خیرات و برکات مادی و معنوی در این جهان و جهان دیگر نصیب‌شان گردیده؛ و تنها ایشان‌اند گروه رستگار و نجات یافته؛ زیرا در اثر ایمان و روشن بینی و علو همت، با همه‌ی وجود و امکانات‌شان جهاد کردند؛ و امر و فرمان خدا و رسول را لبیک گفتند. در آخرین آیه‌ی بحث شده به بخشی از پاداش‌های اخروی این گروه، چنین اشارت شده است:

(باغ‌هایی از بهشت را برای آنان فراهم ساخته، که در زیر درختانش نهرها جاری‌ست.)

تأکید می‌کند، که این نعمت و موهبت، عاریتی و مرگ‌پذیر نیست، بل که برای همیشه در آن جاودان و ماندگارند.

این است پیروزی بزرگ، که نتیجه و ثمره‌ی ایمان و جهادشان بود. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود، که اگر ایمان با جهاد توأم گردد، هرگونه خیر و برکتی را با خود به هم‌راه خواهد داشت؛ هم‌چنان که اصحاب ارجمند ﷺ در سایه‌ی این دو توانستند در زمان کوتاهی به آن همه پیروزی و فتح دست یابند؛ و واژه‌ی کفر و ستم‌های سرچشمه گرفته از آن را محو نمایند؛ و سیادت دنیا و سعادت آخرت را به دست آورند. به سبب اهمیت این موضوع و احترامی که خداوند عظیم‌الشان برای آن‌ها قائل شده است، می‌فرماید:

(أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ)

(از پیش خدا این مواهب و نعمت‌ها را برای آنان آماده کرده است.)

بنگرید که چه تعبیر با تعظیمی است.

خداوند همه‌ی ما را به برکات انفاس قدسی ایشان سربلند و پیروز فرماید.

۱۱. ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ يُغْفِرُ لَهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ كُلَّهَا خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ يَرْجَوْنَ رَحْمَةَ اللَّهِ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

(و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آنان خوشنود؛ و آن‌ها از او خشنود شدند؛ و خدا برای ایشان بوستان‌هایی که نهرها در زیر آن‌ها جاری است، آماده نموده است؛ و در آن همیشه جاودان و ماندگارند. این است کامیابی بزرگ.)

تفسیر: در این آیه مسلمانان راستین سه بخش شده‌اند:

۱. پیشگامان در اسلام و هجرت [مهاجران نخستین]؛
۲. آن‌ها که پیش‌گام در نصرت و یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند [انصار]؛
۳. آن‌ها که پس از این دو گروه آمده؛ و از برنامه‌های آنان پیروی کرده؛ و با کردار نیک و پذیرش اسلام و پس از هجرت و پیروزی آیین پیامبر ﷺ به آنان پیوسته‌اند. [تابعین، ناگفته نماند آنان همه‌ی گروه‌هایی را در برمی‌گیرند، که از برنامه‌ی مهاجران و انصار پیروی کنند.] خداوند متعال در این آیه از همگی آنان تمجید کرده؛ و ایشان را در رضا و رحمت خود قرار داده؛ و به همه‌ی آنان وعده‌ی بهشت داده است. مسلم است، که این جزا و خرسندی خداوند برای ایمان و کارهای نیکی است، که انجام داده‌اند؛ به ویژه، مهاجران و انصار، که شکنجه‌های گوناگون و آزار و مشکلات را تحمل کرده‌اند. از هر سو خطر آن‌ها را احاطه نموده، باز هم دست از فداکاری و جان‌بازی برنداشته و با عزمی راسخ و ایمانی استوار و ریشه‌دار در راه پیش‌برد اهداف مقدس اسلام و پاس‌داری و پشتیبانی از آن به استقبال بلاهای گوناگون و دشواری‌ها شتافته؛ و پیروزمندانه آن‌چه خواست خدا و رسول بود، به انجام رسانیده؛ و شایان این همه اهمیت و ستایش فوق‌العاده‌ی الهی قرار گرفته‌اند. البته بر همگان آشکار است، که بارزترین کسانی که از مهاجران و انصار و از سابقین نخستین به شمار می‌آیند، خلفای راشدین و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم بوده‌اند؛ و هستند؛ اما با این حال متأسفانه گروهی مغرض و تفرقه‌انداز میان مسلمانان یا

فزیب خورده و ناآگاه به قرآن و مقررات دین، از آنان بدگویی می‌کنند؛ و صدها طعن و توهین و تهمت ناروا و اهانت و افترا به ساحت مقدس ایشان می‌نمایند. کسانی که برخلاف موازین اسلامی و انسانی، خلفا و اصحاب دیگر را - که راه ایمان و اسلام و سبب همه‌ی نیکی‌ها و برکات مسلمین‌اند - در تهاجم رگبارهای اعتراضات و ایرادات بی‌پایه قرار می‌دهند، در برابر آیه‌ی «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»، که مضمون و معنی کلمات‌اش حتی برای توده‌ی مردم هم آشکار و مفهوم است، چه پاسخی دارند؟ آیا بدگویی و ناخرسندی از آنان، رویارویی و مخالفت، بلکه رد و دروغ انگاشتن این آیه و صدها آیه‌ی دیگر نیست؟

خداوند به همه‌ی ما رشد و بینش بیش‌تر ببخشد؛ و ما را در پیروی فکری و عملی از اصحاب ارجمند، پیروز و سربلند بدارد.

۱۲. «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»

(به راستی خداوند، پیامبر و مهاجران و انصار ببخشد، که در زمان سختی و تنگ‌دستی از او پیروی کردند، پس از آن‌که نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان از حق منحرف شود؛ سپس خداوند توبه‌ی آن‌ها را بپذیرفت؛ زیرا او با ایشان مهربان و بخشنده است.)

تفسیر: این آیه درباره‌ی جنگ تبوک و مشکلات طاقت‌فرسایی، که به رسول الله ﷺ و یاران راستین‌اش از مهاجران و انصار رسید، فرو فرستاده شده است. مشکلات به اندازه‌ی بی‌پایه بود، که گروهی از ایشان به بازگشت تصمیم گرفتند؛ اما لطف و توفیق الهی شامل حال‌شان شد؛ و هم‌چنان پابرجا ماندند. منظور از توبه‌ی خداوند بر پیامبر ﷺ و مهاجران و انصار در این جا بازگشت او به رحمت و توجه به بندگان است؛ زیرا بی‌گمان پیامبر اکرم هیچ گناهی نداشته است، که بخواهد از آن توبه کند. مهاجران و انصار نیز جرم و گناهی نکرده بودند، که به توبه نیاز داشته باشند و آن گروه که در اثر سختی و فشار بیش از اندازه، دل‌شان تنگ شده؛ و تاب و تحمل‌شان سر آمده بود؛ و خواسته بودند برگردند؛ اما لطف و توفیق الهی آنان را ثابت‌قدم گردانید؛ و به مخالفت و معصیتی دوچار نشدند؛

بنابراین مراد از توبه همان رحمت و ویژه خداوندی است، که در این لحظات سخت و پر بلا به یاری پیامبر ﷺ و همه‌ی مؤمنان، بی‌استثنا از مهاجران و انصار آمد؛ و آن‌ها را در جهاد استوار و پابرجا نمود. جنگ تبوک به اندازه‌ی مشکل و پر مشقت بود، که به «سَاعَةِ الْعُسْرِ» (زمان دشواری و سختی) تعبیر شده است؛ زیرا از سوی حرکت به تبوک در زمان شدت گرمای تابستان بوده است؛ و از سوی دیگر خشک‌سالی مردم را به ستوه در آورده بود؛ و از سوی نیز موسم چیدن و جمع‌آوری خرما و ذخیره کردن آن، برای طول سال‌شان بود. از همه‌ی این‌ها گذشته فاصله‌ی مدینه و تبوک بسیار طولانی و دورترین نقطه‌ی بود، که پیامبر ﷺ در جنگ‌های خود به آن جاگام نهاد؛ و دشمنی که می‌خواستند با او روبه‌رو شوند، امپراتوری روم شرقی-یکی از نیرومندترین قدرت‌های جهان آن روز- بود، که نزدیک به چهل هزار نفر را با ساز و برگ جنگی مجهز کرده؛ و در مرز حجاز متمرکز ساخته بود، تا مانع انتشار اسلام شوند؛ و در فرصتی مناسب به مسلمانان یورش بیاورند.

افزون بر این‌ها سوار و آذوقه میان مسلمانان به اندازه‌ی اندک بود، که گاه ده نفر مجبور می‌شدند، به نوبت از یک سوار استفاده کنند. برخی پیاده‌ها حتی کفش نداشته‌اند؛ و ناچار بودند با پای برهنه از ریگ‌های سوزان بیابان بگذرند. از نظر غذا و آب به اندازه‌ی در تنگنا بودند، که گاهی خرمایی را به نوبت در دهان می‌گرفتند؛ و می‌مکیدند. جرعه‌ی آبی را چند نفر می‌نوشیدند؛ اما با همه‌ی این اوصاف مسلمانان روحیه‌ی قوی و محکم داشتند؛ و با همه‌ی این مشکلات و فشارها هم‌راه رسول اکرم ﷺ به سوی دشمن حرکت کردند. همین‌که رومیان از این استقامت و پای‌مردی عجیب و ایثار و فداکاری بی‌هم‌تای مسلمین با خبر شدند، فرار را بر قرار ترجیح دادند؛ و ارتش خود را به درون کشور فراخواندند؛ و چنین وانمود کردند، که خبر تمرکز لشکر آن‌ها در مرزها به قصد یورش به مدینه شایعه‌ی بی‌پایه‌ی بیش نبوده است.

به هر حال حضور سپاه اسلام با این زحمت و سرعت و شهامت و دلیری در میدان تبوک به اثبات رساند، که روحیه‌ی جنگی سربازان اسلام آن‌چنان قوی‌ست، که از درگیر شدن با نیرومندترین ارتش آن زمان هیچ ترس و باکی ندارند، بل که می‌توانند بر دشمنان بزرگ و خطرناک چیره و پیروز شوند؛ نیز با این استقامت و فداکاری عجیب و افتخارآفرین درس بزرگی برای همه‌ی مسلمانان جهان در همه‌ی زمان‌ها و اعصار به یادگار گذاشتند؛ و نشان دادند، که جذبه‌ی ایمان و اخلاص و اتحاد و هم‌پستگی بزرگ‌ترین وسیله‌ی پیروزی و رستگاری‌ست. پس هرگاه و در هر جا مسلمانان بخواهند از زیر بار ذلت و اسارت نجات یابند؛

وعظمت و شوکت و سیادت و سروری از دست رفته را بار دیگر به دست آورند، بایستی از روش و اندیشه و کردار اصحاب ارجمند علیهم السلام دنبال‌ه‌روی کنند؛ و از دستورات و برنامه‌های نجات بخش و انسان‌ساز ایشان مو به مو پیروی نمایند. به امید روزی، که این درک و فهم و حس و حرکت در مسلمانان رشد کند؛ و بیدار شوند. آن‌گاه مشمول رأفت و رحمت الهی قرار گیرند.

و ما ذلك على الله بعزيز

۱۳. ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَا لَآخِرِهِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(و آنان که هجرت کردند در راه خدا، پس از آن‌که مورد ظلم و ستم واقع شدند، به راستی ما ایشان را

اسکان می‌دهیم در دنیا [در مسکنهایی] خوب و پاداش آخرت بزرگ‌تر است. اگر بدانند. آن‌ها کسانی هستند، که

شکیبایی، پیشه کردند؛ و بر خدای خود توکل نمودند. پس همانا خدای تو برای کسانی که هجرت کردند، پس از

این‌که مفتون و مظلوم واقع شدند، پس از آن، جهاد نمودند؛ و صبر کردند. به راستی خدای تو پس از این‌ها [فتنه]

آمرزنده و مهربان است.)

تفسیر: در ضمن تبیین و تفسیر آیات دیگر اشاره‌هایی به بیان اذیت و آزار و فشارهایی که کفار برای صحابه‌ی کرام ایجاد کردند، گردیده؛ نیز اندکی از اهمیت هجرت و فضیلت جهاد و ثواب و پاداش دنیوی و اخروی مجاهدان در راه خدا بحث شده است؛ با این حال از تکرار و درازنویسی صرف نظر شده؛ و به چند نکته، که به آشکارا از این آیات استنباط می‌شوند، پرداخته شده است:

۱. هجرت اصحاب تنها برای پاس‌داری عقیده و عمل و برای درخواست رضوان و بخشایش خداوند بوده است؛

۲. حق تعالی بزرگ‌ترین پاداش و جزا را در جهان آخرت برای ایشان مقرر داشته است؛

۳. آنان را به دو صفت بسیار ارزنده، شکیبایی و توکل، ستایش نموده است؛

۴. وعده‌ی آمرزش و رحمت به همه‌ی آن‌ها عنایت فرموده؛ در نتیجه گناه و کوتاهی آنان را بخشیده است؛

بنابراین هر چند یاران رسول الله ﷺ معصوم نباشند، لیکن مغفورند؛ و خداوند مهربان به همه‌ی آنان وعده‌ی بهشت داده است: ﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَى﴾

صدق الله العظیم.

۱۴. ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

(به راستی کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند، گروهی بودند از شما؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است. آن‌ها هر کدام سهم خود را از گناهی که مرتکب شدند، دارند؛ و آن‌که از ایشان متصدی قسمت بزرگ آن شد، برای او عذاب بزرگی است.)

موضوع افک: این آیه و آیه‌های پسین تا آیه‌ی ۲۶ درباره‌ی برائت و پاکی حضرت عایشه‌ی صدیقہ- ام المؤمنین زوجہ‌ی رسول خدا ﷺ- از تهمتی که منافقان برای‌اش ساخته بودند، نازل شده‌اند. چون این رساله گنجایش تفسیر همه‌ی آیات مربوط به این جریان و تفصیل قضیه‌ی افک را به تمامی ندارد، تنها دو آیه‌ی نخستین و پایانی (۱۱ و ۲۶) را تفسیر و بقیه را ترجمه و اشاره‌ی اجمالی به داستان افک می‌نماییم.

گروهی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند، که رسول خدا در سفرهای‌اش یکی از زنان خود را همراه می‌برد. در سفر غزوه‌ی بنی المصطلق عایشه‌ی صدیقہ را به همراه داشت. جنگ به پایان رسید؛ و پیروزمندانه به سوی مدینه بازگشتند. شب فرا رسید. لشکر توقف کرد؛ و به استراحت پرداختند. حضرت عایشه (رضی الله عنها) گفت:

«هنوز کمی به طلوع فجر مانده بود، که من بیدار شدم؛ و برای قضای حاجت به کناری رفتم. چون برگشتم، دیدم گردنبندم از گردن افتاده است. برای پیدا کردن‌اش رفتم؛ و معطل شدم. هنگامی که بازگشتم، دیدم لشکر حرکت کرده؛ و مأمورین به گمان این‌که من در هودج هستم، شتر مرا سوق داده بودند. کسی را ندیدم. همان‌جا نشستم؛ و گفتم بی‌گمان به سراغ‌ام بر می‌گردند. پس از مدتی صفوان بن المعطل - یکی از صحابه‌ی فدک‌آر و جلیل‌القدر رسول اکرم ﷺ - که مأموریت داشت، دنبال لشکر بیاید؛ و جایگاه را جست‌وجو نماید، تا اگر کسی یا چیزی مانده باشد بردارد؛ و به مسلمانان برساند، مرا دید؛ و گفت: «یا ام المؤمنین چرا مانده‌ای؟» قضیه را گفتم؛ سپس از شترش پیاده شد؛ و دور گشت، تا من سوار شدم. و پس از آن مهار شتر را کشید، تا به شهر مدینه رسیدیم. رسول خدا بسیار خوشحال گردید. سبب تأخیرم را پرسید؛ و برای‌اش توضیح دادم.»

اما از سوی دیگر گروهی از منافقان به رهبری عبدالله بن ابی - علیه لعنه - که مدت‌ها بود، روح کثیف‌شان در آتش دشمنی و کینه‌ی پیغمبر و مسلمانان می‌سوخت؛ و هر لحظه در پی فرصتی بودند، تا فتنه‌ی برپا کنند، این موضوع را دستاویز خود قرار دادند؛ و درباره‌ی صدیقہ‌ی طاهره حضرت عایشه (رضی الله عنها) شایعه‌سازی کردند.

سرانجام این منافقان پست و پلید و خبیث، افک و افترا راه انداختند؛ و به ناموس رسول الله ﷺ تهمت و توهین نمودند.

و آن حضرت و دیگر مؤمنان راستین را به سختی دردمند و متألم ساختند؛ و برای همیشه نیز خود را در لعن و نفرین خدا و رسول و فرشتگان و مؤمنان قرار دادند. البته این شایعه را نزدیک به بیست و هفت روز بود، که در شهر پخش کرده بودند. حضرت عایشه (رضی الله عنها) در این مدت بیمار بود؛ و هنوز نشنیده بود؛ اما کم لطفی رسول خدا را نسبت به خود احساس می کرد؛ و از این وضع بسیار دل تنگ می شد؛ و نمی دانست سبب اش چیست، تا این که کمی حال اش به تر شد؛ و گروهی از زنان نزدیک، او را از شایعه‌ی منافقان آگاه کردند؛ و به محض شنیدن این بهتان عظیم، بیماری اش بیش از پیش شدت پیدا کرد؛ و نزدیک بود، که جان اش را از دست بدهد؛ لذا از پیامبر گرامی اجازه خواست؛ و به خانه‌ی پدرش رفت؛ و درباره‌ی قضیه‌ی افک از مادرش پرسید. مادرش که می دانست، دخترش از این افترا پاک و میراست، به دل نوازی و آرام کردن اش پرداخت. عایشه - که از شیوع شایعه در شهر باخبر شده بود - کنترل خود را از دست داد؛ و شروع به گریه و زاری کرد؛ و روز به روز ضعیف تر و اندوهگین تر می شد. او در پاکی خود هیچ شکمی نداشت. چون کاری از دست اش ساخته نبود، کار خود را به خداوند مهربان تفویض نمود؛ و اطمینان داشت، که خدا حقانیت امر را آشکار خواهد کرد.

در این زمان ها، نبی اکرم ﷺ - که به تنگ آمده بود؛ و در حالت بسیار رقت بار و ناهنجار بسر می برد - درباره‌ی این جریان با بزرگان صحابه رضی الله عنهم مشورت کرد؛ و از امهات المؤمنین دیگر وضع و حال حضرت عایشه را پرسید؛ و تحقیق کرد. همگی به پاکی و برائت صدیق‌ه‌ی طاهره گواهی داده بودند؛ برای نمونه، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه - که گویی از خدا الهام گرفته بود - به پیغمبر ﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا! چه کسی عایشه را برای تو تزویج کرده است؟» فرمود: «خدا ی تعالی». عمر گفت: «پس ای رسول خدا! آیا گمان داری، که خداوند زن فاجر‌ه‌ی نصیب تو کند. سبحانک هذا بهتان عظیم.» هم چنین زینب - بنت جحش - یکی از امهات المؤمنین گفت: «من جز عفت و پاک دامنی از عایشه چیزی نمی دانم.» اما با این حال نیز حضرت رسول ﷺ خواست، که با خود عایشه روبه رو شود؛ قضیه را مطرح نماید؛ و از او بخواهد، تا با صراحت تمام سخن بگوید؛ بنابراین وارد خانه‌ی ابوبکر صدیق شد؛ و رو به عایشه فرمود: «ای عایشه! چنین سخنانی درباره‌ی تو به من رسیده است. اگر تو پاک باشی، خداوند تو را تبرئه خواهد کرد؛ و اگر به گناه آلوده شده‌ای، توبه کن؛ زیرا اگر بنده توبه کند، خدا می پذیرد.» چون سخنان رسول الله ﷺ به پایان رسید،

عایشه به پدرش گفت: «پاسخ بده» گفت: «چه بگویم؟ به خدا قسم! نمی دانم چه بگویم.» آن گاه رو به مادرش کرد؛ و گفت: «تو پاسخ بده» او نیز چیزی نگفت. به ناچار خودش در حالی که به شدت ناراحت بود، گفت: «می دانم، که شما چیزی را شنیده؛ و در ذهن مستقر کرده؛ و جای داده اید. پس اگر بگویم پاک هستم، باور نمی کنید؛ و اگر به چیزی اعتراف کنم، در حالی که خدا می داند من پاک هستم، تصدیق خواهید کرد. پس به خدا قسم! من برای خودم و شما نمونه ای ندارم؛ جز این که مانند پدر یوسف بگویم: ﴿فَصَبِّرْ جَمِيلًا وَ اِلٰهَ اَلْمُسْتَعٰنِ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ﴾» سپس طولی نکشید که در همان جا (خانه ی ابوبکر) وحی بر رسول خدا نازل گردید؛ به اندازه ای که عرق از پیشانی حضرت جاری شد. پس از پایان یافتن وحی، حضرت در حال تبسم و خوشحالی فرمود: «مژده بده ای عایشه! خدای عز و جل تو را تبرئه کرد.» عایشه حمد و ستایش خداوند کرد؛ و شکرانه ی این نعمت بزرگ را به جای آورد؛ سپس رسول خدا به مسجد رفت؛ و آیات پاکي عایشه ی صدیقه را تلاوت فرمود.

تفسیر: خداوند پرده از روی نیات پلید منافقان کوردل برداشت؛ و آنان را رسوا ساخت؛ و فرمود به راستی کسانی که این دروغ محض و تهمت بزرگ را مطرح کردند؛ و به راه انداختند گروهی اندک با هم مرتبط و توطئه گر و دسیسه ساز بودند. سپس خداوند حکیم و دانا به تهمت زده شدگان و مؤمنانی که از این بهتان عظیم ناراحت شده بودند، دل داری می دهد؛ و می فرماید:

﴿لَا تَحْسَبُوْهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

(کمان نکنید، که این جریان برای شما شر است، بلکه برای شما خیر است)

زیرا این حادثه به سبب این که شما را اندوهناک و پریشان خاطر ساخت، مایه ی اجر و ثواب عظیمی گردیده است؛ و ماهیت آن بد سیرتان خوش ظاهر را هم برملا ساخته است. چرا که اگر این موضوع پیش نمی آمد، هم چنان ناشناخته می ماندند؛ و در آینده ضربه های سخت تر و خطرناک تری وارد می کردند؛ بنابراین مسلمانان در طول روزگار باید خود را مادیون و ممنون حضرت عایشه - ام المؤمنین - (رضی الله عنها) بدانند؛ زیرا در سایه ی طهارت و قداست او مسلمانان درس فرق و تمییز، میان حق و باطل و دوست و دشمن را آموختند؛ و آگاه شدند، که پیروی از شایعه سازان، روزگارشان را سیاه و تباہ خواهد کرد؛ و به هلاکت و پشیمانی می انجامد. نکات بسیاری در این جریان نهفته است، که بررسی همه ی آنها مقدور نبود.

سپس خداوند متعال در دنباله‌ی این آیه، اندازه‌ی گناه توطئه‌گران زشت‌خویی را بیان می‌کند:

﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ﴾

(آن‌ها که دست به چنین گناهی آلودند، هر کدام سهم خود را از مسؤولیت و مجازات خواهند داشت.)

﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ کسی که بیش از همه در ساختن و پخش و انتشار این بهتان عظیم فعالیت کرد؛ و آتش افک را برافروخت؛ و رهبر آن گروه پست فطرت به شمار می‌آید (عبدالله بن ابی - علیه‌اللعنه -) به تناسب بزرگی گناه‌اش مجازات و عذاب بزرگ‌تری دارد.

خداوند پس از تکذیب منافقان و بیان چگونگی مجازات‌شان روی سخن را به مؤمنانی که در این حادثه تحت تأثیر منافقان قرار گرفته؛ و دفاع لازم را به عمل نیاورده‌اند؛ کرده؛ و آن‌ها را به سختی در طی چند آیه مورد سرزنش قرار داده‌است: چرا هنگامی که آن بهتان عظیم را شنیدید، سکوت کردید؛ و آن را تکذیب نمودید؛ و به آسانی از کنارش گذشتید. در صورتی که این تهمت را نسبت به خانواده‌ی پیامبر ﷺ (ام المؤمنین) روا داشته بودند؛ و در نزد خدا بسیار بزرگ و مهم است.

از این روست، که شمار شانزده آیه پشت سر هم درباره‌ی این ماجرا نازل فرموده است.

و اینکه به ترجمه‌ی آیه‌ها پرداخته شده است؛ جز آیه‌ی بیست و ششم، که آخرین آیه مربوط به این قضیه است؛ و در پی تفسیرش آمده است:

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾

(چرا هنگامی که این [تهمت] را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود [وکس که هم‌چون خود

آنها بود] گمان نیک نبردند. چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکار است؟)

﴿لَوْلَا جَاءُوا وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ

الْكَاذِبُونَ﴾

(چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که چنین گواهانی نیاوردند، آن‌ها در پیشگاه خدا

دروغگویان‌اند.)

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱

(و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت نصیب شما نمی شد، برای گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید.)

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْإِسْتِخْثَارِ وَقُولُونَ يَا أَوَّاهُ كُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾^۲

(به یاد بیاورید، زمانی را که به استقبال این دروغ بزرگ رفتید؛ و این شایعه را از زبان یک دیگر می گرفتید؛ و با دهان خود سخنی می گفتید، که به آن یقین نداشتید؛ و گمان می کردید، این مسأله ی کوچکی ست، در حالی که نزد خدا بزرگ است.)

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾^۳

(چرا هنگامی که آن را شنیدید، نگفتید برای ما مجاز نیست، که به این [بهتان] تکلم کنیم؟ خداوند! تو منزهی. این بهتان بزرگی ست.)

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۴

(خداوند شما را اندرز می دهد، که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید؛ اگر ایمان دارید.)

﴿وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۵

(و خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند؛ و خداوند دانا و حکیم است.)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۶

(کسانی که دوست دارند، زشتی ها میان مؤمنان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند در حالی که شما نمی دانید.)

۱. نور: ۱۴.

۲. نور: ۱۵.

۳. نور: ۱۶.

۴. نور: ۱۷.

۵. نور: ۱۸.

۶. نور: ۱۹.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ زَوُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱

(و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود؛ و این که خدا مهربان و رحیم است) [به عذاب سختی دچار می‌شدید.]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هر کس گام‌های شیطان را پیروی کند) [یا بر حای پای شیطان بگذارد] گمراه‌اش می‌سازد. چرا که او امر به فحشا و منکر می‌کند؛ و اگر فضل و رحمت الهی به سراغ شما نمی‌آمد، یکی از شما هرگز پاک نمی‌شد؛ اما خداوند هر که را بخواهد، تزکیه می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست.)

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولَ الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳

(آن‌ها که دارای برتری [در دین] و گسترده‌گی و زندگی هستند، نباید از اتفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند. آن‌ها باید عفو کنند؛ و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید، که خداوند شما را ببامرزد؛ و خدا آمرزنده‌ی مهربان است.)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۴

(کسانی که زنان پاک‌دامن و بی‌خبر [از هرگونه آلودگی] و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به‌دورند؛ و عذاب بزرگی در انتظارشان است.)

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۵

(در آن روز که زبان‌ها و دست‌ها و پاهای‌شان بر ضد آن‌ها به کارهایی که مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهد.)

۱. نور: ۲۰.

۲. نور: ۲۱.

۳. نور: ۲۲.

۴. نور: ۲۳.

۵. نور: ۲۴.

﴿يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِيْنَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾

(در آن روز خداوند جزای واقعی آن‌ها را برسی‌کم و کاست می‌دهد؛ و می‌داند که خداوند حق مبین

[آشکار] است.)

توضیح این‌که آیه‌های بالا به صراحت و وضوح تمام، نشانگر پاکی و عفت و عظمت حضرت عایشه - ام‌المؤمنین - و اهمیت ویژه‌ی آن است.

۱۵. ﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

(زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاک‌اند؛ و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان

پاک از آن مردان پاک هستند؛ و مردان پاک از آن زنان پاک. اینان از نسبت‌های ناروایی که به آن‌ها داده می‌شود.

مبرا هستند؛ و برای آن‌ها آمرزش [اللهی] و روزی خوب و برارزش است.)

تفسیر: پس از این‌که خداوند متعال در آیه‌های یادشده، مساله‌ی افک را بسیار عظیم و مهم دانسته؛ و عاملین آن را لعن و نفرین کرده است، و گروهی از ایمان‌داران را نیز - که واجب بود در برابر این تهمت بزرگ، که با حیثیت و آبروی همه‌ی مسلمانان ارتباط داشت، خاموش و سهل‌انگار نباشند - به سختی محکوم و توبیخ نمود. در این آیه - که آخرین آیات مربوط به قضیه‌ی افک است - با عبارت‌های بسیار آشکار و روشن و برهانه‌ای بسیار قوی و قاطع، پاکی و طهارت عفت و شرافت ام‌المؤمنین - عایشه صدیقه - را به روش زیر بیان فرموده است:

که طبق فطرت انسان‌ها و سنت طبیعی در جهان آفرینش نفوس ناپاک و خبیث به هم دیگر علاقه‌مند هستند؛ و از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند؛ بنابراین زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند؛ مردان ناپاک از آن زنان ناپاک‌اند. در نقطه‌ی مقابل نیز زنان طیب و پاک از آن مردان طیب و پاک‌اند؛ هم‌چنین مردان پاک و طیب از آن زنان پاک و طیب‌اند؛ از این رو، هم‌چنان که رسول خدا ﷺ به‌ترین و پاک‌ترین مردان روی زمین است، همسرش عایشه طاهره (رضی‌الله‌عنها) نیز از به‌ترین و پاک‌ترین زنان روی زمین است. هرچند بخش نخست آیه برای روشن شدن مطلب کافی‌ست؛ اما برای توضیح بیشتر و رفع هرگونه شک و گمان

و جلوگیری از توجیه و تأویل دشمنان اسلام و مسلمین، خداوند با صراحت و قاطعیت هر چه پیش تر فرمود:

﴿أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

(آنان از نیست نادرستی که به آنها داده می شود، پاک هستند؛ و به همین سبب آمرزش الهی و روزی پر

ارزش در انتظار آنهاست.)

یعنی نیکان و پاکان که حضرت عایشه (رضی الله عنها) و صفوان بن المعطل رضی الله عنه در رأس ایشان قرار گرفته اند، از نسبت تهمت و افترا بی که دشمنان و منافقان به آنها داده اند، بری و مصون هستند. صفی علی شاه؛ در تفسیرش چنین گفته است:

یا به صفوان است راجع، این ضمیر هم به ام المؤمنین، شمس منیر

یعنی آنها هر دو پاک اند و بری زان چه گویند اهل فک از کافری

یادآوری می شود، در قرآن نیست، که نسبت به هیچ گناه و حادثه بی مانند حادثه ی افک، تأکیدات و اصرارها و شدت و کوبندگی ها اعمال شده باشد؛ زیرا افزون بر محکوم کردن و معذب نمودن توطئه گران منافق در دنیا و آخرت، دسته بی از مؤمنانی را که در برابر این قضیه سکوت کردند؛ و موضع گیری ننمودند، توبیخ و نکوهش کرده؛ و فرموده است:

(اگر خداوند نسبت به شما رحیم و مهربان نمی بود، آن چنان مجازات عظیم و دردناکی را در این دنیا برای

شما قایل می شد، که روزگار تان سیاه و زندگی تان تیره می گردید.)

زیرا این تهمت زشت، ضربه ی بسیار خطرناکی بود، که بر پیکر جامعه ی اسلامی وارد شد؛ و از سوی دیگر مسلمانان، به خوبی عایشه ی صدیقه را می شناختند؛ و بر طهارت و پاکی خود و خانواده ی او آگاه بودند. او نخستین فرزندی بود، که پس از پیدایش اسلام از یک پدر و مادر مسلمان (ابوبکر صدیق و ام رمان) متولد شد؛ و در سایه ی تعلیم و تربیت اسلامی قرار گرفت؛ و به سبب لیاقت و شایستگی بی اندازه ی اخلاقی و دینی بود، که خدا و رسولش واقع به او عنایت داشتند؛ و در سن و سال بسیار کم از عمرش افتخار مصاحبت و هم سری اشرف مخلوقات نصیبش گردید. در خانه ی وحی و نبوت، سهم به سزایی از معارف اسلامی را کسب نمود، تا جایی که پیامبر خطاب به مسلمانان فرمود:

«نیمه ی دین خود را از این حمیرا [حضرت عایشه] بیاموزید.»

بنابر این بی سبب نیست، که حق تعالی، صدیقه ی طاهره را تا اندازه رعایت و حمایت می کند؛ و برای همیشه دشمنان اش شکست خورده و رو سیاه و ملعون و منفور گردیده اند.

﴿وَاللَّهُ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ خداوند حیا و عفت عایشه را به همه ی زنان با ایمان عطا بفرما.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین الی یوم الدین.

۱۶. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ اللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾

(اوست [خدا] که آرامش در دل‌های مؤمنان نازل نمود، تا ایمانی به ایمانشان بیفزاید؛ و برای خداست لشکریان و سپاه آسمان‌ها و زمین؛ و خدا دانا و حکیم بوده است، تا داخل کند مردان و زنان با ایمان را در باغ‌هایی که در زیر آن‌ها نهرها جاری است. جاودان‌اند در آن؛ و بدی‌هاشان را جبران می‌کند؛ و این نزد خدا کامیابی بزرگی است.)

تفسیر: این آیه‌ها درباره‌ی صلح حدیبیه - که برخلاف طبع اصحاب رسول الله ﷺ بود؛ و سخت از آن دردمند شدند؛ اما با این حال، در برابر حکم و فیصله‌ی خدا و رسول گردن نهادند؛ و سر تسلیم فرود آوردند - نازل شده؛ و این مطلب در تفسیر آیه‌ی ۱۸ همین سوره به گستردگی آمده است.

در این آیه‌ها خداوند بخشنده‌ی مهربان از فرستادن آرامش و اطمینان در دل مؤمنان - که مایه‌ی افزوده شدن یقین و ایمانشان گردیده - خبر داده؛ و بیان فرموده است، که این تسکین و ثبات و تقویت و افزونی ایمانشان سبب رستگاری و بهشتی بودن همه‌ی مردان و زنان مؤمن از اصحاب رسول الله ﷺ گردیده است؛ و همه‌ی گناهان و بدی‌هایشان را محو و معاف می‌نماید، تا در کمال طهارت و پاکی و اعزاز و اکرام داخل بهشت شوند؛ و برای همیشه در آن بمانند؛ سپس به منظور مطمئن ساختن اصحاب کرام ﷺ و ارزش و اهمیت این لطف و حرمت، بیان میدارد، که این وعده‌ی الهی (جبران گناه و داخل کردنشان در بهشت) در نزد خدا فوز عظیم و کامیابی بزرگی است.

خداوند همه‌ی ما را با ایشان محشور و مسرور فرماید.

۱۷. ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَتَاهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾

آیه راستی که خدا حشود گردید از مؤمنان؛ آن هنگام که زیر آن درخت با تو بیعت کردند؛ پس دانست آن‌جده در دل‌شان بود؛ پس بر ایشان آرامی دل را نازل نمود؛ و پیروزی نزدیکی [برای پادشاه] به آنان عنایت فرمود.

تفسیر: بیعتی را که در این آیه آمده است، بیعت رضوان گویند، که در حدیبیه واقع شده است. حدیبیه نزدیک مکه در نخستین مرز حرم است. قضیه‌ی حدیبیه چنین است: رسول خدا ﷺ خواب دید، که باید درون مسجد الحرام شود؛ و طواف کند؛ و سر بتراشد. حضرت، اصحاب خود را خبر داد، که چنین خوابی دیده است. ایشان را فرمود، که به سوی مکه حرکت نمایند.

ماه ذیقعد بود. چون به میقات رسیدند، حضرت با اصحاب - که هزار و چهارصد یا هزار و هشتصد نفر بودند - احرام بستند؛ و رسول خدا ﷺ ۶۶ شتر را اشعار کرد؛ یعنی یک سوی کوهان آن‌ها را شکافت؛ و خون آلودشان کرد، که نشانه‌ی هدیی و قربانی باشد. این خبر به قریش رسید؛ و ایشان از مکه بیرون آمدند؛ و به لات و عزا سوگند یاد کردند، که نگذارند محمد داخل مکه شود. رسول خدا پیغام فرستاد، که برای جنگ نیامده‌ام، بلکه برای انجام عمره آمده‌ام؛ و قربانی خود را می‌کشم؛ و گوشت آن‌ها را برای شما می‌گذارم.

پیامبر اکرم ﷺ این پیغام را به عثمان بن عفان ﷺ داد؛ و او را نزد اشراف قریش فرستاد. قریش او را نگه داشتند. خبر به رسول خدا ﷺ رسید، که عثمان کشته شده است؛ لذا حضرت فرمود: «ما از این جا بر نمی‌گردیم، تا انتقام خون عثمان را نگیریم.» سپس به درختی تکیه داد؛ و همه‌ی اصحاب‌اش را به بیعت بر جهاد دعوت کرد. صحابه‌ی ارجمند ﷺ همگی با رسول خدا بیعت کردند، که تا پای مرگ استقامت بورزند؛ و با مشرکان قتال کنند. در این بین، قریش خبر بیعت را شنید؛ و حضرت عثمان را پس فرستادند.

پس از آن چند تن از رؤسای قریش برای انعقاد صلح به خدمت حضرت رسول ﷺ آمدند؛ و پس از مباحثه و گفت و گویی چند، توافق به عمل آمد؛ و صلح‌نامه نگاشته شد. یکی از بندهای کافران این بود، که امسال محمد با اصحاب خود برگردد؛ و سال آینده در همین ماه بیایند؛ و سه روز در خانه‌ی کعبه بماند؛ و مناسک خود را انجام دهد. حضرت، شرایط را پذیرفت؛ و پس از ذبح قربانی و تراشیدن سر و گشودن احرام به سوی مدینه ره‌سپار گردیدند.

هر چند این صلح به ظاهر به سود کفار بود؛ و اصحاب از این معاهده بسیار مضطرب و محزون بودند؛

اما پس از آن، آشکار شد، که این معاهده سیاستی بسیار مهم و دوراندیشانه بوده؛ و سراسر به نفع و مصلحت مسلمین تمام شده است، تا جایی که خداوند متعال این صلح را فتح مبین خواند. به هر حال خداوند در این آیه از همه‌ی کسانی که با پیامبر گرامی ﷺ بودند؛ و بیعت کردند، اظهار خشنودی کرده است. حتی حضرت رسول ﷺ برای بیعت حضرت عثمان و محروم نشدن اش از فضیلت این بیعت - که در آن هنگام در مکه بود؛ و قریش او را زندانی کرده بودند - یکی از دستان خود را به دست دیگرش گرفت؛ و فشرده؛ و گفت: «این هم بیعت عثمان است.»

مردم گفتند:

«هنیأ لابن عفان»،

(سرور و خوشی برای پسر عفان)

جمله‌ی «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ»، نشانه‌ی رضایت و خشنودی خداست، از مؤمنین. خشنودی خدا به سبب این بود، که می‌دانست مؤمنان در ایمان‌شان صادق و راستگو و در بیعت‌شان مخلص و ثابت قدم هستند؛ و هیچ‌گونه ریا و تظاهر و تزویر و سستی در ایمان و بیعت ایشان راه ندارد؛ و برای همین اخلاص و صداقت بود، که «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» خدا اطمینان و آرامش را بر آنان نازل کرد؛ و با نام ثواب و پاداش به آن‌ها پیروزی نزدیک و غنیمت‌های بسیاری نصیب‌شان گردانید، که پس از بازگشت از حدیبیه، خیبر را فتح و اموال و زمین بسیاری به دست آوردند.

البته معنی خشنودی خدا این است، که توفیق ثواب و استقامت ایمانی به اصحاب ارجمند بخشیده؛ و افزون بر این، بهشت برین را به ایشان وعده داده است. بی‌گمان، همه‌ی آنان اهل بهشت‌اند؛ زیرا خدای عالم به غیب و آشکار اگر به قومی وعده‌ی ثواب و بهشت داد، نمی‌توان ایشان را بی‌دین و منحرف شمرد؛ بنابراین هر اثر و خبر و گفته‌ی بی‌سبب کوچک شمردن اصحاب رسول الله ﷺ باشد؛ و خدشه‌ی بی‌مقام عظیم و بزرگوار ایشان برساند؛ پوچ و بی‌اعتبار است؛ و با هیچ عقل و منطقی جور نمی‌آید؛ و با این آیه و صدها آیات دیگر ضدیت و مخالفت آشکار دارد. ناگفته نماند، که این سوره (فتح) سراسر در ستایش اصحاب رسول الله ﷺ نازل شده است.

۱۸. ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ آجَاهِلِيَّةً فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾

(آن گاه که کافران، تعصب جاهلیت را در دل گرفتند، پس خدا آرامش خود را بر رسول و مؤمنان فرو فرستاد؛ و ایشان را بر کلمه‌ی تقوی ملزم نمود؛ و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند؛ و اهل آن بودند؛ و خدا به هر چیزی داناست.)

تفسیر: این آیه اشاره است به شرط‌های کفار در صلح‌نامه‌ی حدیبیه، که بسیار نامعقول و بی رحمانه و سرچشمه گرفته از تعصب و جهالت و ضدیت و دشمنی بود. بخشی از شرایط آن‌ها از این قرار بود:

«ای محمد! اسامی از ورود به مکه خودداری کنید. هر کس از مردان ما به سوی تو آید، باید به ما برگردانی. اگر سال آینده به مکه بیایید، نباید بیش از سه روز در آنجا اقامت کنید؛ نیز باید بی‌سلحه داخل شوید.»
هم‌چنین نگذاشتند در صلح‌نامه «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشته شود. گفتند:
«باید بنویسید، بسمک اللهم» نیز به جای «محمد رسول الله»، «محمد بن عبدالله» بنویسید.

پیامبر اکرم ﷺ بنا به اقتضای سیاست الهی الهام شده و نزول سکونت ربانی بر قلب مبارک‌اش همه‌ی این شرط را پذیرفت؛ اما اصحاب ارجمند ﷺ از این قرارداد به سختی آکراه و انقباض داشتند؛ اما خداوند منان - که همواره نظر لطف و مرحمت را با آنان داشته است - آرامش و اطمینان را بر ایشان نازل کرد؛ و همگی در برابر ارشاد و رهنمودهای رسول خدا تسلیم شدند؛ و احساسات خود را - که به اوج جوش و هیجان رسیده بود - فرو نشاندند؛ و خوشنودی خدا و رسول را بر هر چیز دیگری برتری دادند؛ و به خلعت پر رحمت آیه‌ی ﴿وَالْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ ویژه و ممتاز گردیدند،

(خدا مؤمنان را بر سخن توحید و اخلاص - که سبب تقوی و ثمرات آن است - ثابت و استوار ساخت؛ و برای‌شان لازم و واجب نمود؛ زیرا ایشان بیش‌تر از دیگران شایستگی این سخن را داشته؛ و از سوی پروردگارشان تأیید و برای ادای این حق انتخاب شده‌اند.)

اصحاب ارجمند ﷺ در همه‌ی احوال و زمان‌ها به این سخن (تقوی) که بنیاد و منبع همه‌ی مکارم اخلاقی و فضایل انسانی است ملتزم و متصف بوده‌اند؛
بنابر این انکار پاک‌ی و داد و بی‌اعتقادی به اکرامیت و افضلیت آنان پس از انبیای بزرگوار: با نص قرآن مخالف و در واقع رد شهادت خداوند دانا و حکیم در حق ایشان است.

اعاذنا الله تبارک و تعالی من اسباب الکفر والعصیان

۱۹. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي- وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾

(محمد فرستاده‌ی خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند؛ و با یک‌دیگر مهربان‌اند؛ ایشان را می‌بینی، که بسیار در حال رکوع و سجودند؛ و جویای فضل و خوشنودی از سوی خدا، نشانه‌ی ایشان از اثر سجده در چهره‌شان آشکار است. این وصف آنان است در تورات؛ و وصف‌شان در انجیل مانند زراعت است، که خوشه برآورد. پس آن را استوار کند، تا سخت گردد؛ و بر ساقه‌اش محکم بایستند چندان که زارعان را به شگفت آورد؛ و مایه‌ی خشم کفار از آنان شود. خداوند به کسانی از ایشان، که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته پیشه کنند، وعده‌ی آمرزش و پاداش بزرگ داده است.)

تفسیر: در این آیه پس از اثبات رسالت حضرت محمد ﷺ پنج وصف از وصف‌های پرستایش و مجد و عز و عظمت یاران‌اش آمده؛ و تزکیه و تعدیل همگی آنان - که داخل عمومیت «والذین معه» هستند - بیان گردیده است؛ زیرا مراد از «وَالَّذِينَ مَعَهُ» کسانی هستند، که به رسول خدا ایمان آورده؛ و با او هم‌هدف و هم‌کار شده‌اند. وصف‌های یاد شده به شرح زیر هستند:

۱. به کارگیری شدت و غلظت و شهامت و دلیری در برابر کافران و دشمنان دین و خدا حتی اگر خویشان و نزدیکان خودشان می‌بودند؛ و در همان حال، نسبت به یک‌دیگر دلسوز و مهربان و نرم و متواضع بودند، با این‌که زبان و نژاد گوناگون داشتند.
۲. صرف کردن بیش‌تر زمان‌های خود در عبادت و پرستش خداوند، که از آن به سجود و رکوع تعبیر شده است؛ زیرا سجده و رکوع (نماز خواندن) از دیدگاه اخلاقی و فروتنی و کثرت و دوام از عبادت‌های دیگر مؤثرتر و با دوام‌تر است.
۳. این‌که شائبه‌ی ریا و نمایش و تظاهر در کردار آن‌ها نیست، بل‌که تنها جویای فضل و ثواب و خوشنودی پروردگارشان هستند؛ و بس.
۴. نشانه‌ی آنان در چهره‌های‌شان در اثر سجود - که از همه‌ی شعائر دیگر اصیل‌تر و مهم‌تر است - آشکار و نمایان می‌شود؛ و به سبب کردار و رفتار پرهیزگاران‌شان نور و رونق در چهره‌ی آن‌ها آشکار شده؛ و از مردم دیگر جدا شده‌اند. البته این اوصاف و اوضاع و رویه‌ی اصحاب رسول خدا در کتاب تورات نیز آمده است؛ و پیش‌تر خداوند حکیم و دانا مژده و بشارت به اهل زمان داده است، که قومی می‌آیند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

۵. در کتاب انجیل وصف حال اصحاب محمد ﷺ چنین بیان شده است:

«آنها مانند زراعتی هستند، که شاخک خود را بیرون دهد؛ پس او را کمک کنند، تا استوار و محکم گردد؛ و سپس بر ساقه‌اش بایستند؛ و زارعان را به شگفتی آورد. یعنی اصحاب محمد ﷺ در آغاز کار، اندک، خواهند بود؛ اما پس از آن در تمار و نیرو مانند زراعت، نشو و نما خواهند کرد. پر شمار و نیرومند بودن آنها برای این است، تا کفار را به خشم آورد.»

البته این وعده الهی تحقق یافت. یاران رسول اکرم ﷺ - زیدگان بنی آدم - کافران را به خشم و غضب آوردند؛ و پوزه‌ی گردن‌کشان را به خاک مالیدند؛ و پرچم لا اله الا الله محمد رسول الله را به همه‌جا نشر دادند؛ و محرومان و مظلومان را آزاد کردند. جزاهم الله عنا خیر الجزا.

یادآور می‌شود، جای بسی شگفتی و اندوه است، که گروهی، این همه خدمات و زحمات آن دوستان خدا و رسول را نادیده می‌گیرند؛ و خود را کر و کور می‌نمایند؛ و به جای سیاس و تشکر، تقبیح و تکفیرشان می‌نمایند. وای به حال این غالیان رذیل که درست در خط دشمنان اسلام قرار گرفته؛ و از صف مسلمانان جدا شده‌اند. به همین سبب است، که گروه بی‌شماری از مفسران متبحر و صائب و صاحب‌نظر از آیه‌ی «لیغیظ بهم الکفار» استنباط کرده‌اند، که هر کس نسبت به یکی از صحابه‌ی رسول الله در دل خود کینه داشته باشد؛ و بدگویی کند، مفهوم آیه‌ی بالا، او را در بر می‌گیرد؛ و ایمان‌اش به مخاطره می‌افتد؛ زیرا هم‌چنان که پیش‌تر گفته شد، جمله‌ی الذین هم دربرگیرنده‌ی همه‌ی اصحاب پیامبر است. در پایان این سوره، خداوند توانا افزون بر این همه تکریم و تمجیدی که از یاران پیامبر گرامی‌اش ﷺ فرموده است، باز هم به منظور تأکید مطلوب و آرامش و اطمینان قلب‌های ایشان و رسوا کردن دشمنانشان بسیار آشکارا می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾

(و وعده داده است، خداوند سبحان به کسانی که ایمان آورده؛ و کردار شایسته و کارهای نیک انجام داده‌اند، که گناهان‌شان را بخشاید؛ و پاداش و ثواب بزرگ و همیشگی - که بهشت برین است - به آنها عنایت فرماید. مسلم و ندبیه‌ست، که خلف و تبدیل در سخن و وعده‌ی خدا راه ندارد.)

و من اصدق من الله قیلاً

۲۰. (إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ)^۱

(به راستی آنان که نزد رسول خدا صدای خود را آرام می‌کنند، همان کسانی‌اند، که خدا دل‌های‌شان را برای پرهیزکاری آزموده است. بر ایشان آمرزش و اجر بزرگی ست.)

تفسیر: آنان که در نشست با رسول الله ﷺ به فروتنی و ادب و تعظیم سخن می‌گویند: و در برابر صدای پیامبر صداهای خود را نرم و آرام می‌کنند، کسانی هستند، که خدا دل‌های آنان را برای پدیداری ادب آزموده؛ و صیقل داده است؛ و به ویژه برای تقوی - که سرچشمه‌ی و پاکی و همه‌ی مکارم اخلاقی ست - آماده کرده است. از برکت این اخلاص و حق‌شناسی، کوتاهی‌های گذشته‌شان را بخشوده است؛ و به اجر و ثواب بسیار بزرگ نایل‌شان می‌گرداند؛ بنابراین از این آیه به خوبی آشکار می‌شود، که اصحاب ارجمند علیهم‌السلام نسبت به پیامبر اسلام بالاترین اندازه‌ی اکرام و اعزاز قایل شده‌اند؛ و هیچ‌گاه از فرمان‌های شریف‌اش، تخلف نکرده‌اند. این‌که برای نمونه می‌گویند: «عمر نگذاشت، که پیامبر در حال احتضار وصیت‌نامه‌ی بنویسد؛ و گفته است، که پیامبر هذیان می‌گوید.» و چندین تهمت دیگر، و همگی دروغ محض‌اند؛ و با شرم و ادب و رابطه‌ی اصحاب با پیامبر عزیز اسلام جور در نمی‌آیند؛ و برخلاف عقل و دین است.

والسلام علی من اتبع الحق والهدی

۲۱. (وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ * فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)^۲

(او بدانید، که رسول خدا میان شماست، اگر در بسیاری از کارها، شما را اطاعت کند، به رنج و زحمت می‌افتید؛ اما خدا ایمان را دل‌پسند شما نمود؛ و آن را در دید شما زینت داد؛ و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد؛ و آنان که [دوستدار ایمان باشند؛ و کفر و فسق و نافرمانی در دیدشان زشت باشد] خود اهل رشد و هدایت‌اند. خدا چنین کرد، از روی فضل و احسان از سوی خودش؛ و خدا دانا و حکیم است.)

۱. حجرات: ۳.

۲. حجرات: ۸ - ۷.

تفسیر: خداوند متعال اصحاب ارجمند را مخاطب قرار می‌دهد؛ و می‌فرماید:

(بدانید، که رسول خدا در میان شماست. [هرگز او را فراموش نکنید؛]

و در حوادث و روی داده‌ها بی‌راه‌نمایی خواستن و نظرخواهی از او داوری ننمایید؛ زیرا خیر و سعادت شما در تدبیر و ره‌نمایی آن حضرت است؛ و او مصلحت شما را به‌تر می‌داند؛ و مهربان‌تر و دل‌سوزتر است، برای شما از نفس خودتان، «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم».

سپس با تأکید این مطلب می‌گوید:

(اگر رسول خدا سازگار با اراده‌ی شما رفتار می‌نمود؛ و سخنان‌تان را می‌پذیرفت، در بسیاری از کارها به

سختی و مشکلات دچار می‌شدید؛ پس اگر مشورت شما را نپذیرفت، ناراحت نشوید.)

پس از آن، خداوند بصیر و خبیر، برای دفع توهّمات و طعنه‌های مغرضین نسبت به یاران رسول امین، بزرگ‌ترین نعمت و رحمت خود را - که به اقتضای دانش و حکمت و از روی شایستگی و اهلیت به اصحاب محمد ﷺ عنایت فرموده - یادآور شده است؛ و می‌فرماید:

(اما شکر خدا را به جا آرید؛ زیرا او به فضل و احسان خود، ایمان و خداپرستی را در دل‌های‌تان دل‌پسند

م‌زین گردانید؛ و جز سخنان و کردار نیک و شایسته - که خواست ایمان کامل و توحید حقیقی است - از شما صادر

نمی‌شود؛ و خداوند کفر و گناه و خروج از حدود شرعی و نافرمانی را در نظر شما مکروه و منفور و زشت و قبیح

گردانیده است.)

آن‌ان که حُب ایمان دارند؛ و از کفر و گناهان دیگر بی‌زار و متنفرند، اهل رشد و هدایت‌اند؛ و هرگز از سلوک این جاده مستقیم عدول نمی‌کنند؛ و از این سعادت و درایت منحرف نمی‌شوند، این عطا و بخشش خدا، سراسر فضل و احسان است؛ اما نه از روی بی‌هدفی و بی‌هودگی، بل که به اقتضای دانش و حکمت خداوندی و برای توانمندی و اهلیت اصحاب ارجمند ﷺ است.

و الزمهم کلمه التقوی و کانوا احق بها و اهلها.

۲۲. ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَا يَسْتَوِی مِنْكُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ اُولٰٓئِكَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحَسَنٰی وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌۙ﴾

(و چه شده است شما را که در راه خدا اتفاق نمی‌کنید، در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست؛

[و شما و اموال‌تان فانی خواهید شد] آن‌کس از شما که پیش از فتح مکه اتفاق کرده؛ و جنگ نموده است، با دیگران یک‌سان نیست. آنان به درجه و مرتبه، بزرگ‌تر از کسانی هستند، که پس از فتح اتفاق نموده؛ و قتال کرده‌اند؛ و همه را خدا وعده‌ی نیکو داده است؛ و خدا به کارهایی که می‌کنید، آگاه است.)

تفسیر: مقصود از «الفتح» فتح مکه است، که در سال هشتم ه. ق. به وقوع پیوست. خداوند متعال در این آیه درجات و مقام کسانی را که پیش از فتح مکه در راه خدا اتفاق مال کرده؛ و جهاد نموده‌اند، بزرگ‌تر و بالاتر از کسانی شمرده است، که پس از فتح مکه، اتفاق و جهاد کرده‌اند؛ زیرا پیش از فتح مکه، مسلمانان ضعیف بودند؛ و اسلام در دیدگاه مردم، غریب و حقیر بود؛ و دنیا از کافران و باطل‌پرستان پر بود. کسانی که ایمان می‌آوردند پیش‌تر، خود را برای تحمل مشکلات گوناگون و محرومیت‌ها بی‌شمار و آزار و شکنجه‌های توان‌فرسای مشرکان آماده می‌کردند. مسلم و بدیهی است، که ایمان آوردن و جان و مال را نثار کردن در چنین لحظه‌های سخت و کم‌نظیر، در تاریخ بشریت کار انسان‌های راستین و مخلص و با عزم و اراده و استوارتر از کوه بوده است؛ مانند: خلفای راشدین و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و دیگر سابقین در اسلام، که در رأس همه‌ی آن‌ها ابوبکر صدیق رضی الله عنه قرار گرفته است؛ زیرا او نخستین کسی از گروه مردان آزادی بود، که به رسالت رسول الله ایمان آورد؛ و به تبلیغ دین خدا پرداخت؛ و ثروت اندوخته‌ی چند ساله‌اش را در راه خدا و پیش‌رفت اسلام صرف نمود؛ و چندین نفر از بردگانی را که مسلمان شده بودند؛ و از این رو زیر سخت‌ترین عذاب اربابان‌شان قرار می‌گرفتند، خرید و آزادشان ساخت. یکی از آن بردگان، بلال حبشی - مؤذن مشهور رسول الله - بود، که هر روز در زمان ظهر تابستان گرم حجاز بر روی شن‌های گرم افکنده می‌شد؛ و یک سنگ بزرگ داغ شده بر سینه‌اش می‌گذاشتند. اتفاق ابوبکر تا جایی بود، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگز هیچ مالی مانند مال ابوبکر برای من سودمند نبوده است.»

ابوبکر صدیق همیشه در حضر و سفر و در همه‌ی جنگ‌ها و همراه رسول الله بود. حتی در شب پرخطر هجرت از آن حضرت باز نماند. به هر حال گرچه در میان اتفاق‌کنندگان پیش از فتح و پس از آن فرق و جدایی باشد، (وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى) خداوند به همه‌ی آن‌ها وعده‌ی بخشش و بهشت داده است؛ و خداوند بر هر چیز و بر حال هر کس آگاه و خبردار است. با هر عمل‌کننده‌ی از روی دانش گسترده‌ی خودش معامله می‌کند؛ و پاداش و ثواب‌اش می‌دهد. پس چه اندازه بی‌درک و دقت و انصاف‌اند، آنان که گروهی از اصحاب را حاکم و گروهی دیگر را محکوم می‌نمایند؛

و حتی سرنوشت آخرت شان را بررسی می کنند؛ و دسته یی را اهل ثواب و بهشت می دانند؛ و دسته یی دیگر را - العیاذ بالله - اهل عقاب و عذاب به شمار می آورند. حال آن که خداوند آگاه به پنهان و شهادت در شأن همه ی آنان فرمود:

و کلا وعد الله الحسنى

۲۳. ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ* وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْآيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقْ شَحْنٌ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

(برای مستمندان مهاجری که از خانه ها و اموال شان رانده شدند، در حالی که جویای فضل و خوشنودی خدا بودند؛ و خدا و رسول او را یاری می کردند. تنها آنان راستگوی اند؛ و آنان که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان جا گرفتند، کسی را که به سوی ایشان هجرت کند، دوست می دارند؛ و آن چه به ایشان داده شود در دل خود نیازی نمی یابند؛ و دیگران را بر خود مقدم می دارند؛ و اگر چه خود نیازمند باشند؛ و هر که از بخل خود محفوظ ماند، آنان اند رستگاران.)

تفسیر: این آیه به مال فیء اشاره دارد، که از سوی کفار دستگیر مسلمین می شود. خداوند مقرر فرمود، که این مال به آن دسته از مستمندان مهاجر تعلق می گیرد، که برای طلب فضل و خوشنودی خدا و پیروزی دین خدا و یاری رسول الله و تلاش در راه پیش برد اهداف اسلام و اعتلای سخن حق مهاجرت کردند؛ و از خانه و دیار و اموال و املاک خود، بیرون رانده شدند؛ سپس خداوند از نیک پنداری و اخلاص و راستین بودن ایشان در ادعای ایمان آگاهی داده؛ و آن ها را تأیید فرموده است:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾

(تنها آنان راستان و راستگویان اند.)

پس از آن، خداوند سبحان به ستایش آن قدسی صفتان (جماعت انصار رضی الله عنهم) پرداخته است؛ و می فرماید:

(آنان که پیش از ورود مهاجرین در مدینه سکونت داشتند؛ و حب ایمان در دل های شان استحکام یافته بود، عزت نفس و کرامت طبع دارند. کسی را که به سوی ایشان هجرت نماید، دوست دارند؛ و با قلب آکنده از محبت آماده ی پذیرایی هستند؛ و مایل اند، که ثروت و دارایی خویش را با مهاجران، تقسیم نمایند. نه اندازهی نسبت به مهاجران خیر خواه و علاقه مند هستند؛ و جویای نعمت و آسایش ایشان اند، که هرگز از فضل و شرفی که نصب آنان می گردد؛

وهرگز حسادت و دشمنی را نسبت به آنها در دل خود راه ندهد؛ و همواره برای دفع کینه و دشمنی و ایجاد حب و دوستی با مؤمنین سابقین خود از خداوند مهربان و رحیم، تضرع و التماس نماید.

به ویژه در برابر اصحاب ارجمند؛ واجب است، که نهایت درجه‌ی ادب و تکریم و تواضع و تجلیل را به عمل آورد؛ و آنان را جز به نیکی و خوبی نباید یاد کرد؛ زیرا همه‌ی خیرات و برکاتی که نصیب مسلمانان شده است؛ و می‌شود، تا روز رستاخیز به فضل و غلو همت و مجاهدت‌ها و فداکاری‌های رسول اکرم و اصحاب ارجمندش است؛ بنابراین همه‌ی مسلمین در طول زمان، موظف‌اند که خود را ممنون و مدیون ایشان بدانند؛ و در برابر این همه خدمات و زحماتی که کشیده‌اند، سپاس‌گزار و دعاگوی‌شان باشند. بر همین پایه است، که خداوند متعال کسانی را که پس از اصحاب آمده‌اند؛ و می‌آیند؛ و ادعای مسلمانی می‌کنند، به وظیفه‌ی حق‌شناسی و قدردانی از آنان آشنا کرده؛ و دستور داده است، که خود را با ایشان متصل و مرتبط سازند؛ و کردار ایمان و راست‌گویی خود را اثبات کنند؛ و بگویند:

ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا،
ربنا انك رؤوف رحيم.

۲۵. ﴿رَبَّنَا آمِنَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تُوْبُوْا اِلٰى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا عَسٰى رَبُّكُمْ اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا اَلْاَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزٰى اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ نُوْرُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَ بَايَمٰنِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰتِنَا اَنْعَمَ لَنَا نُوْرًا وَ اَغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خدا بازگردید، توبه و بازگشتی صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند گناهان‌تان را و شما را درآورد به باغ‌هایی که در زیر آنها نهرها جاری است. روزی که خدا خوار نکند، این پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، نورشان پیشاپیش ایشان و سمت راست‌شان حرکت می‌کند. می‌گویند: ای پروردگار ما! نورها را برای ما کامل نما؛ و ما را پیامرز. به راستی تو بر هر چیزی توانایی.)

تفسیر: چون در نهاد انسان‌ها غریزه‌ها و خواسته‌های گوناگون و نیروهای متضاد و در جنگ خیر و شر وجود دارد، بیش‌تر انسان‌ها جز انبیا: تحت تأثیر جاذبه‌های شهوانی و نفسانی قرار می‌گیرند؛ در نتیجه به کج‌روی و گناهان و خرافات دوجار می‌گردند؛

اما از آن جایی که خداوند نسبت به بندگان اش مهربان و بخشنده است؛ و در رحمت اش را به روی آنان گشوده است، می توانند از این حالت پستی و پسرروی نجات یابند؛ و بار دیگر کمالات و ارزش های از دست رفته را با فرمان برداری از فرمان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً» جبران نمایند؛ و توبه کنند. حالتی روانی و انقلابی روحی در خودشان به وجود آوردند؛ و علیه فسادها و تبه کاری های خودشان به پا خیزند. آن هنگام است، که خداوند بسیار توبه پذیر بدی های شان را محو می نماید؛ و به بهشت پر نعمت خودش شاد و کامیاب شان می فرماید. روزی که خداوند متعال، پیغمبر و آنان را که با او ایمان آورده اند، محاسبه و مؤاخذه نمی کند، بلکه آنان را در نهایت بزرگواری و اکرام بر مناصب و جایگاه های فضل و شرف و در اعلیٰ علین سرفراز شان خواهد فرمود؛ سپس نشانه ی رستگاری و پیروزی و سربلندی آنان را بیان کرده است؛ و می فرماید: نور و روشنایی و خیر و خوشی در پیش روی شان و سمت راست شان می شتابد؛ و از پروردگار خود درخواست اتمام و همیشگی بودن این نور و التماس آمرزش از سستی های شان را می نمایند. به ناتوانی و کوتاهی خود و توانایی و بخشندگی خداوند اعتراف می کنند. از این آیه سراسر، آشکار می شود، که هیچ یک از اصحاب رسول خدا، پست و رسوا و معذب و معاقب نخواهد شد؛ زیرا «الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» همه گیر است؛ و دربرگیرنده ی همه ی آنان می شود، بلکه هم چنان که گفته شد، همه ی آنان سعادت مند و کامیاب اند؛ و در جهان آخرت نیز از سعادت همراهی نبی اکرم و دیگر انبیای بزرگواری برخوردار می شوند؛ زیرا از زمره ی راستان و پاکان و شهیدان و صالحان و مطیعان خدا و رسول خارج نیستند؛ حتی مؤمنانی که پیرو و مطیع آنها باشند باز هم شرف همراهی آنان را خواهند داشت.

و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا.

صدق الله العظيم

نام سوره‌ها و شماره‌ی آیاتی که در این رساله آمده‌اند:

نام سوره	شماره‌ی آیة‌ها
۱. سوره‌ی بقره	۲۵۸ و ۱۴۳
۲. سوره‌ی آل‌عمران	۱۹۵ و ۱۱۰
۳. سوره‌ی نسا	۹۶ و ۹۵
۴. سوره‌ی انفال	۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۵
۵. سوره‌ی توبه	۲۰ و ۲۲ و ۴۰ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۱۷
۶. سوره‌ی نحل	۴۰ و ۴۲ و ۱۱۰
۷. سوره‌ی نور	۱۱ تا ۲۶
۸. سوره‌ی فتح	۴ و ۵ و ۱۸ و ۲۶ و ۲۹
۹. سوره‌ی حجرات	۳ و ۸ و ۷
۱۰. سوره‌ی حدید	۱۰
۱۱. سوره‌ی حشر	۸ و ۹ و ۱۰
۱۲. سوره‌ی تحریم	۸

از تفسیرهای زیر در نوشتن این رساله بهره گرفته شده است:

۱. تفسیر المراقی‌استاد بزرگوار احمد مصطفی المراقی
۲. تفسیر فی ظلال القرآن شهید سید قطب
۳. تفسیر بیضاوی قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر البیضاوی
۴. تفسیر قرطبی محمد بن احمد الانصاری القرطبی
۵. تفسیر کبیر امام فخرالدین رازی
۶. تفسیر المنار استاد محمد رشید رضا مقتبش از دروس استاد امام شیخ محمد عبده
۷. تفسیر المیزان علامه طباطبائی
۸. تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی
۹. تفسیر کابلی شیخ الهند محمود حسن دیوبندی
۱۰. تفسیر نمونه دانشمند محترم ناصر مکارم شیرازی
۱۱. تفسیر نواندیش حاج احمد نواندیش

اصحاب رسول الله (ص) تربیت یافتگان مدرسه‌ی وحی و قرآن و قبول‌شدگان مکتب پیامبر اسلام بودند که به‌طور مستقیم از منبع زلال رسالت و سرچشمه‌ی فیاض نبوت علم و اخلاق می‌آموختند و توانستند در پرتو ایمان و تاسی به پیشوای خود به بلندترین نقطه‌ی حیات دینی و دنیوی نایل آیند؛ و با درنظر گرفتن ضوابط و معیارهای انسانی، اوضاع جهان را دگرگون سازند، و روح حیات و حرکت مادی و معنوی را در جوامع بشری زنده کنند، و عدالت و آزادی را به ارمغان آورند، و به راستی باید اعتراف کرد، در هر جای دنیا که بانگ لاله‌الله‌الاالله به گوش می‌رسد؛ و هر مسلمانی که در پیشگاه خدا سر به سجده می‌نهد، محصول رحمت آن فرشتگان زمین‌نشین است.

کتابخانه



کتابخانه

تهران: خیابان انقلاب، سفیر چاپخانه، کوچه تهرانی، پلاک ۲۶

تلفن: ۷۷۵۷۷۶۵۵

تهران: خیابان انقلاب، رویه روی دانشگاه تهران، مجتمع فرهنگی شماره ۲۶

تلفن: ۶۶۵۵۲۱۲



9789643566111